



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعہ

دست پر آدم

بہ کوشش

مہدی مہریرنی علی صدرایی نخعی

فہرست



پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۳۲

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: دفتر پانزدهم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرايي خویی. - قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.
۵۶۴ ص. (پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۳۲)

ISBN : 964 - 493 - 206 - 4

۳۵۰۰۰ ریال

چاپ اول: ۱۳۸۵.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. حدیث شیعه - مجموعه ها. ۲. احادیث شیعه - مجموعه ها. الف. صدرايي خویی، علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده

همکار. ب. عنوان.

۹ م ۹۰۶/۴ BP

میراث حدیث شیعہ / ۱۵

به كوشش : مهدی مهریزی و علی صدرايي خویی

تحقیق : مرکز تحقیقات دارالحدیث
امور اجرایی : مهدی سلیمانی آشتیانی
ویراستار : قاسم شیرجعفری
صفحه‌آرایی : سید علی موسوی‌کیا
ناشر : سازمان چاپ و نشر دارالحدیث
چاپ : اول، ۱۳۸۵ ش
چاپخانه : دارالحدیث
شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
قیمت : ۳۵۰۰ تومان



قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵

تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ. ۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵

فروشگاه شماره ۲ (شهر ری، صحن کاشانی): ۰۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره ۳ (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری،

مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲-۳

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

فصوص سلیمانیہ (شرح دعای اهل بیت المعمور: یا من اظهر الجمیل)

سید ماجد بن محمد بحرانی (۱۰۹۷ ق)

تحقیق: حمید احمدی جلفایی

درآمد

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و پس در بند آن مباش که نشنید یا شنید آنچه مسلم است این که بخش قابل توجهی از اخبار و نصوص دینی ما مسلمانان و علی الخصوص شیعیان را ادعیه و زیارات تشکیل می دهد و صرف نظر از آثار معنوی و فواید ارتباطی عمیقی که در مکتب دعا است، در بسیاری از مسایل اصولی، تاریخی، اخلاقی و تربیتی هم، در صورت حصول شرایط دیگر از جمله قابل اعتماد بودن متن می توان به آنها استناد نمود، همچنان که گاه در برخی از مسایل فقهی و فتوایی هم نتایج حاصله از متون دعایی بی تأثیر نیستند.

در دین اسلام به مسئله دعا اهمیت ویژه ای داده شده و در این میان ادعیه مأثوره - یعنی آنها که از بیان و قلم معصوم علیه السلام صادر گشته اند - از امتیاز فوق العاده ای برخوردارند.

از جمله دعاهایی که در متون روایی نقل شده دعای «یا من اظهر الجمیل» معروف به دعای اهل بیت المعمور است که در این جا شرحی بر آن تقدیم خوانندگان می گردد.

دعای اهل بیت المعمور

این دعا از طرق مختلفی نقل شده و در برخی از روایات معتبر دیگر نیز به فرازهایی از این دعا استناد شده و تفسیر گشته و قرائت آن به عموم شیعیان توصیه شده است. این دعا با تفاوت‌هایی در متون شیعه و در منابع اهل سنت نقل شده است.

این دعا که بنا بر روایات موجود، حضرت جبرئیل علیه السلام آن را از ناحیه خداوند متعال برای رسول خاتم صلی الله علیه و آله هدیه آورده است، در برخی از منابع و تراجم شیعه به «دعای یا من أظهر الجمیل» و در برخی دیگر «دعای اهل البیت المعمور» نامیده شده است. اما علت اشتباه به دعای یا من أظهر الجمیل، چون دعا با این الفاظ آغاز می‌گردد اما علت نام‌گذاری به دعای اهل البیت المعمور چون بنا بر نص پایانی روایت آن، این دعا را ملائکه آسمان بیت المعمور (که بنا بر گفته مؤلف شرح مذکور یعنی سید ماجد بحرانی آسمان چهارم است) به هنگام طواف خانه الهی بر زبان دارند.^۱

بررسی طرق مختلف نقل دعا

این دعا به طور کلی به هشت طریق نسبتاً متفاوت در متون اسلامی شیعه و اهل سنت نقل شده است که ما به ذکر مصادر هر کدام از این طرق و سپس به بررسی مختصر احوال هر یک از آنها خواهیم پرداخت:

۱. در کتاب تذکرة الفقهاء در معرفی آسمان بیت المعمور چنین آمده است: «هو في الشمال الرابعة بخذاء الكعبة يسمى بالضراح بالإيماء...» و بنا بر اقوالی قرآن کریم در شب قدر به یک‌باره بر این محل نازل گشته است، و بنا بر روایاتی این آسمان همچون عرش الهی و خود خانه خدا حالت مرتفع شکل دارد، و چهار گوشه و یا رکن آن «سبحان الله»، «الحمد لله»، «لا اله الا الله» و «الله اكبر» هستند. ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۰۰؛ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴؛ الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۸.

طریق اول

مرحوم شیخ صدوق علیه السلام آن را در کتاب التوحید^۱ آورده و مرحوم مجلسی علیه السلام هم در بحارالانوار از همان کتاب عیناً نقل کرده است^۲. سند و متن دعا بر اساس نقل صدوق بدین نحو است:

«حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَسْوَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعْدَوِيهِ الْبَرْذَعِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْمُسَيْبِ الْبَيْهَقِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي أُوَيْسٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ دَاوُدَ بْنِ قَيْسِ الصَّنَعَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَفْلَحُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ ابْنِ جَرِيرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله:

أَنْ جَبْرِئِيلَ نَزَلَ عَلَيْهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ مِنَ السَّمَاءِ، وَ نَزَلَ عَلَيْهِ ضَاحِكاً مُسْتَبْشِراً، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ، قَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا جَبْرِئِيلَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَيْكَ بَهْدِيَّةً، فَقَالَ: ^۳وَمَا تِلْكَ الْهَدِيَّةُ يَا جَبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: كَلِمَاتٌ مِنْ كُنُوزِ الْعَرْشِ أَكْرَمَكَ اللَّهُ بِهَا، قَالَ: وَمَا هِيَ يَا جَبْرِئِيلُ؟ قَالَ: قُلْ:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَسَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ، وَلَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا ^۴مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ، ^۵يَا أَكْرِمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْمَنْ، يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّنَا وَيَا سَيِّدَنَا، وَيَا مَوْلَانَا، وَيَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا، أَسْأَلُكَ - يَا اللَّهُ - أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ.

۱. التوحید، ص ۲۲۱، باب أسماء الله تعالی و الفرق بین معانیها....

۲. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۵۲، باب الدعوات الماثورة غیر الموقفة....

۳. البحار: قال.

۴. البحار: - یا.

۵. البحار: «یا مقیل العثرات».

۶. البحار: - یا.

فقال رسول الله ﷺ: يا جبرئيل، فما ثواب هذه الكلمات؟ قال: هيهات هيهات، انقطع العلم^١، لو اجتمع ملائكة سبع سماوات و سبع أرضين على أن يصفوا ثواب ذلك إلى يوم القيامة ما وصفوا من ألف جزء جزءاً واحداً، فإذا قال العبد: يا من أظهر الجميل و ستر القبيح، ستره الله برحمته في الدنيا و جملته في الآخرة، و ستر الله عليه ألف ستر في الدنيا و الآخرة. وإذا قال: يا من لم يؤاخذ بالجريرة و لم يهتك الستور، لم يحاسبه الله يوم القيامة و لم يهتك ستره يوم يهتك الستور. و إذا قال: يا عظيم العفو، غفر الله له ذنوبه و لو كانت خطيئته مثل زبد البحر. و إذا قال: يا حسن التجاوز، تجاوز الله عنه حتى السرقة و شرب الخمر و أهويل الدنيا و غير ذلك من الكبائر. و إذا قال: يا واسع المغفرة، فتح الله ﷻ له سبعين باباً من الرحمة، فهو يخوض في رحمة الله ﷻ حتى يخرج من الدنيا. و إذا قال: يا باسط اليدين بالرحمة، بسط الله يده عليه بالرحمة. و إذا قال: يا صاحب كلّ نجوى، و يا منتهى كلّ شكوى، أعطاه الله ﷻ من الأجر ثواب كلّ مصاب و كلّ سالم و كلّ مريض و كلّ ضريح و كلّ مسكين و كلّ فقير^٢ إلى يوم القيامة. و إذا قال: يا كريم الصفع، أكرم الله كرامة الأنبياء. و إذا قال: يا عظيم المنّ، أعطاه الله يوم القيامة أمنيته و أمنيّة الخلائق. و إذا قال: يا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها، أعطاه الله من الأجر بعدد من شكر نعماءه. و إذا قال: يا ربّنا و يا سيّدنا و يا مولانا، قال الله - تبارك و تعالی - اشهدوا ملائكتي، أنّي غفرت له و أعطيته من الأجر بعدد من خلقته^٣ في الجنّة و النار و السماوات السبع و الأرضين السبع و الشمس و القمر و النجوم و قطر الأمطار و أنواع الخلق و الجبال و الحصى و الثرى و غير ذلك و العرش و الكرسيّ. و إذا قال: يا مولانا، ملأ الله قلبه من الإيمان. و إذا قال: يا غاية رغبتنا، أعطاه الله يوم القيامة رغبته و مثل رغبة الخلائق. و إذا قال: أسألك - يا الله - أن لا تشوّه خلقي بالنار، قال الجبار جلّ جلاله: استعتني عبيدي

١ . البحار: العمل.

٢ . البحار: + و كلّ صاحب مصيبة.

٣ . البحار: + ممتن.

من النار، اشهدوا ملائکتی انی قد اعتقته من النار، و اعتقت ابویه و اخوته و
أخواته و أهل و ولده و جيرانه و شفعت فی ألف رجل ممن و جب لهم النار و
أجرته من النار.

فَعَلَمَهُنَّ - یا مُحَمَّد - الْمُتَّقِينَ، و لَا تَعْلَمَهُنَّ الْمُنَافِقِينَ؛ فَإِنَّهَا دَعَا مُسْتَجَابَةً
لِقَائِلِهِنَّ^۱ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، و هو دعاء أهل البيت المعمور حوله إذا كانوا يطوفون به». گفتنی است که همین طریق با افتادگی چند طبقه از اول سند (یعنی از
صنعانی به بعد) و بدون ذکر ثواب‌های مذکور از زبان حضرت
جبرئیل علیه السلام در برخی از منابع اهل سنت هم آمده و آن گاه سندش
تخدیش شده است.^۲

و اما در ثقه بودن و صداقت و عدالت شیخ صدوق شک نیست و اغلب
اصحاب، وی را توثیق نموده‌اند و به قول مرحوم آیت الله خویی اگر
در ثقه بودن امثال ایشان هم مناقشه گردد «فعلى الفقه السلام».^۳
و أبو الحسن علی بن عبد الله بن أحمد الأسواری از مشایخ شیخ صدوق
است که شیخ صدوق در کتب روایی خود قریب به ۱۶ بار از ایشان
روایت نموده است، و در برخی از موارد او را به «فقیه» وصف نموده
است و خود ایشان هم از رجالی مثل: مکى بن احمد بردعى، ابو
یوسف سجزی و ابن منده روایت نموده که در اسناد آمده در کتب
مرحوم صدوق همگی دیده می‌شوند، و در کتاب کمال الدین شیخ
صدوق، «مُحَمَّد بن أَبِي عمير» هم از ایشان (یعنی: علی بن عبد الله
اسواری) روایتی را نقل کرده است.^۴

۱. البحار: لقائهن.

۲. ر.ک: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۶؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. ر.ک: أمل الاصل، ج ۲، ص ۲۸۴؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۵۰۲؛ کشف المحجبة، ص ۱۲۲؛ معجم رجال الحديث،
خویی، ج ۱۷، ص ۳۴۶.

۴. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۸۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۸؛ و ج ۲، ص ۳۷۹ و ۴۸۸؛ الخصال، ص ۲۹.

ولی سید بروجردی در کتاب طوائف المقال ضمن این که عقاید خاصی را برای طایفه اسواریه بر شمرده، در احوال این رجل گفته: «مجهول الحال، فلا يعتمد علیه الفقهاء».^۱

و مکی بن أحمد بن سعدویه البرذعی، که در برخی اسناد «البرذعی» و «البروغي» و «البردعي» و «البروغي» هم گفته شده نامش ظاهراً محمد بن عبد العزيز بن جعفر بن محمد بن الحسن بوده و به «مکی البرذعی» مشهور گشته است.^۲

مرحوم مجلسی به نقل از معجم البلدان در وصفش گوید:

مکی بن أحمد بن سعدویه البرذعی، أحد المحدثین المکثرین و الرجالیین المحصلین، نزل نيسابور سنة ۳۳۰، فأقام بها، ثم خرج إلى ماوراء النهر سنة ۳۵۰، وكتب بخراسان ما يتحیر فيه الإنسان كثرة، و توفي بالشاش سنة ۳۵۴... سمع بدمشق أحمد بن عمير و محمد بن يوسف الهروي و بأطربلس أبا القاسم عبد الله بن الحسن بن عبد الرحمن البزاز و ببغداد أبا القاسم البغوي و أبا محمد صاعداً و بغيرها أبا يعلى محمد بن الفضل بن زهير و أبا عروية و أبا جعفر الطحاوي و عبد الحكم بن أحمد الحصري و محمد بن أحمد بن رجاء الحنفي و محمد بن عمير الحنفي بمصر و عرس بن فهد الموصلي. روى عنه الأستاذ أبو الوليد الحسان بن محمد الفقيه و الحاكم أبو عبد الله و أبو الفضل نصر بن محمد بن أحمد بن يعقوب الطّار الرسي.^۳

و إسماعيل بن محمد بن الفضل بن محمد بن المسيّب البيهقي، خود مجهول الحال است، ولی از جدّش «فضل بن محمد بن المسيّب البيهقي» که

ج ۱ و ۱۹۴ و ۵۲۳؛ التوحيد، ص ۲۱۹ و ۲۷۹ و ۳۴۰؛ ثواب الأعمال، ص ۲۹۹؛ الفضائل، ص ۱۲۵؛ کمال الدين، ص ۲۹۲ و ۳۶۲ و ۶۴۲؛ معاني الأخبار، ص ۳۳۲.

۱. طوائف المقال، ج ۱، ص ۱۷۸؛ و ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. رک: تاريخ بغداد، خطيب بغدادی، ج ۳، ص ۱۶۲.

۳. رک: بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۱؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۸۰؛ شرح معاني الآثار، احمد بن محمد بن سلمه، ج ۱، ص ۲۸.

خطیب بغدادی در وصفش گفته: «أديباً فقيهاً عابداً عارفاً بالرجال...»
روایات قابل توجهی در منابع شیعه و سنی نقل شده است.^۱
و در وصف «ابن ابی اویس» که اسمش «اسماعیل» و از اصحاب امام
صادق علیه السلام بوده و روایات بیش از حدی از وی نقل شده است تراجم
بالاتفاق گفته‌اند: «له کتاب»،^۲ و یا در کتاب تهذیب المقال جزء ثقات
شمرده شده است.^۳

و أحمد بن محمد بن داوود بن قيس الصنعاني که هم از رجال شیعه است و
هم اهل سنت، هیچ گونه مدح و جرحی در کتب رجالی شیعه در
خصوصش نیامده الا این که رجالتون اهل سنت او را ثقه و روایاتش را
مقبول می‌دانند.^۴

و همچنین است أفلح بن كثير که تنها برخی از علمای اهل سنت او را
ثقه و متقن و روایاتش را صحیح دانسته‌اند، و برخی دیگر همچون
صاحب میزان الاعتدال او را متهم و روایاتش را معیوب گفته‌اند.^۵
و ابن جریج، اگر همان «عبد الله بن جریج» باشد، شیخ طوسی وی را
«عامی» و علامة حلی او را از اصحاب امام باقر علیه السلام برشمرده‌اند، ولی
اگر «عبد الملک» باشد که اقوی هم همین است، هیچ مدح و قدحی در
کتب رجالی دیده نشده الا این که جناب آقای عرفانیان در کتاب مشایخ
الثقات می‌گوید: «من رجال العامة إلا أن له ميلاً و محبة شديدة».^۶

-
۱. رک: الرحلة، ص ۲۰۹؛ فهرست متجب الدين، ص ۲۲؛ رجال النجاشي، ص ۴۳۹.
 ۲. رک: الفهرست طوسی، ص ۲۸۳؛ معالم العلماء ابن شهر آشوب، ص ۱۷۶؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۲۸؛ معجم الرجال خویی، ج ۲۳، ص ۱۰۵.
 ۳. تهذیب المقال، ج ۵، ص ۸۸.
 ۴. رک: تقريب التهذيب ابن حجر، ج ۱، ص ۲۸۲؛ تهذیب الکمال مزی، ج ۸، ص ۴۴۲؛ رجال الشيعة في أسانيد السنة، ص ۲۴۴.
 ۵. رک: الجرح والتعديل رازی، ج ۲، ص ۳۲۴؛ مشاهير علماء الأمصار ابن حبان، ص ۱۲۱؛ الثقات ابن حبان، ج ۴، ص ۵۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۶.
 ۶. رک: رجال الطوسي، ص ۱۴۱؛ خلاصة الأحوال، ص ۵۶؛ رجال ابن داود، ص ۲۵۲؛ مشایخ الثقات، ص ۵۵.

و عمرو بن شعيب، که بیشتر در احادیث اهل سنت راوی و مروی عنه است، گفته شده که در سال ۱۱۸ وفات نموده، و بخاری در مورد وی گوید:

سمع أباه و سعيد بن المسيّب... و روی عنه أيوب و ابن جريح و... قال أحمد بن سليمان: سمعت معتمراً قال أبو عمرو بن العلاء: كان قتادة و عمرو بن شعيب لا يعاب عليهما شيء إلا أنّهما كانا لا يسمعان شيئاً إلاّ حدّثا به.^۱

پدرش شعيب بن عبدالله نیز در منابع اهل سنت از روات طبقه اول ذکر شده است، ولی در منابع شیعی یک «شعيب» داریم که بنا بر فرمایش مرحوم خویی ۱۱۲ مورد از ایشان روایت نقل شده و مجهول الحال است.^۲

و در مورد جدّ شعيب، يعنى «عبد الله بن عمرو بن العاص» شيخ طوسى مى‌گويد:

...أسلم قبل أبيه، و كان أبوه أكبر منه بثلاث عشرة منه، و كان عابداً عالماً حافظاً، قرأ الكتاب و استأذن النبي ﷺ في أن يكتب حديثه فأذن له، و فاته ٦١، أو قيل: ٧٣، أو ٦٥، أو ٥٥...^۳

و در منابع اهل سنت توصیفات زیادی از جمله: کوفی، تابعی، ثقة، مقبول، مائلاً عن الطريق (أي طريق النواصب إلى مدرسة أهل البيت)، و... درباره ایشان دیده می‌شود.^۴

۱. ص ۱۱۷؛ معجم الرجال خویی، ج ۱۱، ص ۱۴۵؛ نقد الرجال نفرسی، ج ۲، ص ۹۲.

۲. ر.ک: تاریخ الكبير، ج ۶، ص ۳۴۲؛ الجرح و التعديل رازی، ج ۶، ص ۲۳۸.

۳. ر.ک: معجم الرجال خویی، ج ۱۰، ص ۳۰؛ طبقات خليفة، ص ۵۱۱.

۴. ر.ک: اختيار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۱۵۴؛ نقد الرجال نفرسی، ج ۳، ص ۵۱۱.

۵. ر.ک: تهذيب الكمال، ج ۲۸، ص ۱۴؛ تاريخ الثقات، ص ۲۲۹؛ تقريب التهذيب، ج ۲، ص ۲۵۱؛ أحوال الرجال، ص ۱۴۴؛ رجال الشيعة في أسانيد السنة، ص ۳۸۰.

طریق دوم

مرحوم ابن فہد حلّی رحمۃ اللہ علیہ روایت قبل را با همان متن (بجز اختلافات بسیار جزئی)، ولی با سند مرسل - و با این عبارت: «عمر بن شعیب عن أبیه عن جدّہ» ج-ج- در کتاب عدّة الداعی^۱ خود آورده و مرحوم مجلسی ہم کتاب آن را در بحار^۲ به نقل از عدّة الداعی عیناً نقل نموده است. و این روایت با همین متن در کتاب کنز العمال هم آمده است، با این تفاوت کہ در سند آن، عوض «عمر»، «عمرو» آمده است.^۳ و اما متن دعا در این متون عیناً چنین آمده است:

یا من أظهر الجمیل، و ستر القبیح، یا من لم یؤاخذ بالجریرة، و لم یهتک الشرّ،^۴ یا عظیم العفو، یا حسن التجاوز، یا واسع المغفرة، یا باسط الیدین بالرحمة، یا صاحب کلّ نجوی، و یا منتهی کلّ شکوی، یا کریم الصفح، یا عظیم المنّ، یا مبتدئاً بالنعیم قبل استحقاقها، یا سیدنا، یا ربّنا،^۵ یا مولانا، یا غایة رغبتنا،^۶ أسألك - یا الله - أن لا تشوّه خلقی بالنار.

ابن فہد حلّی از تلامذہ شهید اوّل و فخر المحقّقین به شمار می‌رود. و اما عمر بن شعیب با وجود آن کہ احتمال دارد همان «عمرو» بوده و سهو در کتابت صورت گرفته، ولی خالی از وجه هم نیست، چرا کہ «عمرو» و «عمر» هر دو پسران شعیب‌اند و هر دو از پدر خود روایت نقل نموده‌اند و هر دو هم در منابع رجالی اهل سنّت جزء ثقات شمرده شده‌اند.^۷

۱. عدّة الداعی، ص ۳۱۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹۸.

۳. رک: کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۸.

۴. البحار: الشر.

۵. البحار: یا ربّنا و یا سیدنا.

۶. البحار: و یا مولانا و یا غایة رغبتنا.

۷. رک: تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۵۳۴؛ الثقات، ج ۸، ص ۲۴۷؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۴۱؛ میزان الاعتدال،

ج ۴، ص ۱۰۳؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۵۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۱، ص ۲۷۶؛ و ج ۶۱، ص ۳۲۵.

طریق سوم

مرحوم راوندی در کتاب الدعوات^۱ خود تنها متن این دعا را به صورت موقوفه و بدون ذکر سند از زبان رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند، که در آن به نحوه دریافت دعا از جانب جبرئیل و همچنین ثواب‌های مذکوره هیچ اشاره‌ای نشده است و متن دعا هم تفاوت‌های قابل توجهی با نقل‌های پیشین دارد.

و سه کتاب بحار الأنوار و محجة البيضاء و سنن النبی^۲ هم آن را از الدعوات نقل نموده‌اند.

متن دعا در این نقل بدین صورت است:

«و من دعاء النبی ﷺ: یا من أظهر الجمیل، و ستر علی القبیح، یا من لم یهتک الستر، و لم یؤاخذ بالجریرة، یا عظیم العفو، و^۳ یا حسن التجاوز، یا واسع المغفرة، یا باسط الیدین بالرحمة، یا صاحب کلّ نجوی، و منتهی کلّ شکوی، یا مقیل العثرات، یا کریم الصفح، یا عظیم المنّ، یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها، یا ربّاه، یا سیداه، یا أملاه، یا غایه رغبته، أسألك بک - یا الله - ألا تشوّه خلقي بالنار، و أن تقضي لي حوائج آخرتي و دنیای، و تفعل بی کذا و کذا (...)، و تصلّی علی محمد و آل محمد. و تدعو بما بدا لک».

طریق چهارم

مرحوم رضی الدین طبرسی در کتاب مکارم الأخلاق^۴ به صورت مرسل و معلق از «معاذ بن جبل» کلمات ده گانه‌ای را نقل می‌کند که رسول اکرم ﷺ آنها را به عبدالله بن سلام آموخت، و یکی از فرازهای ده گانه آن این دعاست که شباهت زیادی به طریق سوم هم دارد، و همچنین

۱. الدعوات، ص ۶۰

۲. رک: بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۶۴؛ محجة البيضاء، ج ۲، ص ۳۳۰؛ سنن النبی، ص ۳۸۰.

۳. فی البحار: - و.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۵۵.

اشاره مطلقى هم در پایان روایت به ثواب قرائت این فرازها گشته است:

«عن معاذ بن جبل، قال: أرسلني رسول الله ﷺ ذات يوم إلى عبد الله بن سلام - وعنده جماعة من أصحابه - فحضر، فقال النبي ﷺ: يا عبد الله، أخبرني عن عشر كلمات علمهن الله ﷻ إبراهيم ﷺ يوم قذف به في النار، أتجدهن في التوراة مكتوباً؟ فقال عبد الله: يا رسول الله، بأبي أنت وأمي، هل أنزل عليك فيهن شيء؛ فأنني أجد ثوابها في التوراة ولا أجد الكلمات، وهي عشر دعوات فيهن اسم الله الأعظم؟!»

فقال رسول الله ﷺ: هل علمهن الله تعالى موسى ﷺ، فقال: ما علمهن الله تعالى غير إبراهيم الخليل ﷺ. فقال النبي ﷺ: وما تجد ثوابها في التوراة. قال عبد الله: يا رسول الله، ومن يستطيع أن يبلغ ثوابها غير أني أجد في التوراة مكتوباً: ما من عبد من الله عليه وجعل هؤلاء الكلمات في قلبه إلا جعل النور في بصره، واليقين في قلبه، وشرح صدره للإيمان، وجعل له نوراً من مجلسه إلى العرش يتلأأ ويباهي به ملائكته في كل يوم مرتين، ويجعل الحكمة في لسانه، ويرزقه حفظ كتابه، وإن لم يكن حريصاً عليه، ويفقه في الدين، ويقذف المحبة له في قلوب عباده، ويؤمنه من عذاب القبر وفتنة الدجال، ويؤمنه من الفرع الأكبر يوم القيامة، ويحشره في زمرة الشهداء، ويكرمه الله ويعطيه ما يعطي الأنبياء بكرامته، ولا يخاف إذا خاف الناس، ولا يحزن إذا حزن الناس، ويكتب عند الله صدقاً، ويحشر يوم القيامة وقلبه ساكن مطمئن، وهو ممن يتسامع مع إبراهيم ﷺ يوم القيامة، ولا يسأل بتلك الدعوات شيئاً إلا أعطاه الله، ولو أقسم على الله لأبر قسمه، ويجاور الرحمن في دار الجلال، وله أجر كل شهيد استشهد منذ يوم خلقت الدنيا.

قال النبي ﷺ: وما دار الجلال يا ابن سلام؟ قال: جنة عدن وهو موضع عرش الرحمن رب العزة، وهو في جوار الله. قال ابن سلام: فعلمنا يا رسول الله، ومن علينا كما من الله عليك! قال النبي ﷺ: خروا لله سجداً.

قال: فخرّوا وسجّدوا، فلمّا رفعوا رؤوسهم قال النّبي ﷺ: قولوا:

يا الله يا الله يا الله، أنت الله الذي لا إله غيرك، تعاليت عن أن يكون لك شريك، و تعاضمت عن أن يكون لك ولد، وتكرّمت عن أن يكون لك شبيه، وتجبرت عن أن يكون لك ضدّ، فأنت الله المحمود بكلّ لسان، وأنت المعبود في كلّ مكان، وأنت المذكور في كلّ أوان وزمان، يا نور النور، كلّ نور خامد لنورك، يا ملك كلّ ملك، يفتى غيرك، يا دائم، كلّ حيّ يموت غيرك، يا الله يا الله يا الله الرحمن الرحيم، ارحمني رحمة تطفئ بها غضبك، وتكفّ بها عذابك، وترزقني بها سعادة من عندك، وتحلّني بها دارك التي تسكنها خيرتك من خلقك، يا أرحم الراحمين، يا من أظهر الجميل، وستر القبيح، يا من لم يؤاخذ بالجريّة، ولم يهتك الستر، يا عظيم العفو، يا حسن التجاوز، يا واسع المغفرة، يا باسط اليدين بالرحمة، يا صاحب كلّ نجوى، ويا منتهى كلّ شكوى، يا كريم الصّفح، يا عظيم المنّ، يا مبتدئ النعم قبل استحقاقها، يا ربّه، يا سيّده، ويا أملاه، ويا غاية رغبته، أسألك - يا الله يا الله يا الله - أن لا تشوّه خلقي بالنار، وأن تغفر لي ولوالديّ برحمتك، وأن تعطيني خير الدنيا والآخرة، أنت على كلّ شيء قدير، وصلى الله عليه وآله الطاهرين.

قال: يا رسول الله، و ما ثواب من قال هذه الكلمات؟ قال: هيهات هيهات، انقطع العلم، لو اجتمع ملائكة سبع سموات وسبع أرضين على أن يصفوا ثواب ذلك إلى يوم القيامة لما وصفوا من ألف جزء جزء واحدًا.

و اما رضى الدين طبرسى از رجال مشهور قرن ششم هجرى است كه پدرش همان صاحب تفسير مشهور مجمع البيان است، و شيخ حرّ عاملی از وی به «محدّث فاضل»، و افندی به «محدّث جلیل»، و صاحب مستدرک الوسائل به «الفقيه النبیل المحدث الجلیل» یاد کرده است، و مرحوم مجلسی هم در توصیف او و کتابش مكارم الأخلاق چنین گفته است: «قد أثنى عليه جماعة من الأخيار...و كتاب المكارم في الاشتهار كالشمس في رابعة النهار».

و معاذ بن جبل، از صحابہ است کہ گویند از اصحاب صحیفہ ہم بودہ است.^۱

طریق پنجم

کفعمی در المصباح و همچنین در البلد الامین به عنوان تعقیبات نماز ظهر به صورت «مرسل موقوف»، دعایی را به عنوان همان دعای «اهل البيت المعمور» از رسول اکرم ﷺ نقل می کند کہ بجز آن جاکہ اسامی چہادہ معصومین در آن اضافہ شدہ است تفاوت زیادی با طریق پیشین ندارد و البتہ ثواب های مربوط بہ قرائت ہم در آن وارد نشدہ اند، و متن دعا در این طریق بدین نحو است: «و منها دعاء اهل البيت المعمور: و هو:

يا من أظهر الجميل، و ستر القبيح، يا من لم يؤاخذ بالجريرة، و لم يهتك السر، يا عظيم العفو، يا حسن التجاوز، يا باسط اليدين بالرحمة، يا صاحب كل حاجة [نجوى] يا واسع المغفرة، يا مفرج [فارح] كل كرب، يا مزيل العثرات، يا كريم الصفح، يا عظيم المنّ، يا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها، يا ربّاه، يا سيّده، يا غاية رغبته، أسألك بك، و بمحمّد، و عليّ، و فاطمة، و الحسن، و الحسين، و عليّ بن الحسين، و محمّد بن عليّ، و جعفر بن محمّد، و موسى بن جعفر، و عليّ بن موسى، و محمّد بن عليّ، و عليّ بن محمّد، و الحسن بن عليّ، و القائم المهديّ، الأئمة الهاديّة عليهم السلام، أن تصليّ عليّ محمّد و آل محمّد، و أسألك يا الله [يا الله] أن لا تشوّه خلقي بالنار، و أن تفعل بي ما أنت أهلّه، و لا تفعل بي ما أنا أهلّه.^۲

و در ادامہ همین دعا کفعمی می گوید:

۱. و مرحوم آية الله خويي در مورد اصحاب صحيفه می گوید: «هم الذين كتبوا صحيفه و التزموا بإزالة الإساءة عن عليّ عليه السلام». ر.ک: نقد الرجال نفريسي، ج ۴، ص ۳۸۳؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۱۴۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۳۵؛ معجم رجال الحديث خويي، ج ۱۹، ص ۲۰۲.

۲. المصباح کفعمی، ص ۲۹؛ البلد الامین، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۷۵؛ جنة الأمان، ج ۱، ص ۲۹. و في البحار و البلد: «و لا تفعل بي ما أنا أهلّه».

هذا الدعاء المسَمَّى بدعاء أهل البيت المعمور، جلیل الشَّان، عظیم القدر، و ختم به الشیخ المقداد کتابه شرح النهج، و ختم به الشیخ أحمد بن فهد کتابه عدَّة الداعي، و ختم به الرازي فخر الدين بعض کتبه، و ذکر فيه صاحب العدة تواباً عظيماً ملخَّصه

طریق ششم

عقيلي که از رجال اهل سنت است در کتاب الضعفاء الكبير روايت ذيل را عیناً آورده و آن را ضعیف شمرده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي زُهْدَمُ بْنُ الْحَارِثِ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَتَانِي جِبْرِئِيلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَتَيْتَكَ بِكَلِمَاتٍ لَمْ آتَ بِهِنَّ أَحَدٌ قَبْلَكَ، قُلْ:

يا من أظهر الجميل، و ستر القبيح، و لم يأخذ بالجريرة، و لم يهتك السر، و يا عظيم العفو، و يا منتهى كل شكوى، و يا عظيم المنن، و يا كريم الصفح، و يا مبتدئ النعم قبل استحقاقها، و يا ربنا، و يا سيّده، و يا أملاه، و يا غاية رغبتاه، أن تغفر لي، و لا تشوي خلقي بالنار»^۱.

طریق هفتم

صاحب کتاب كنز العمال هم عیناً طریق ششم را آورده، جز آن که در ابتدای سند آن «قال أبو محمد إسماعيل بن علي بن إسماعيل الخطبي، في الأول من أحاديثه: ثنا محمد بن علي بن زيد الصائغ بمكة:» اضافه شده است.^۲

۱. الضعفاء الكبير، ج ۲، ص ۹۳.

۲. كنز العمال، ج ۲، ص ۶۹۰.

طریق ہشتم

و در جای دیگر از همان کتاب کتز العمال، این دعا به طریق دیگری از زبان رسول خدا ﷺ نقل شده است که در ابتدای آن سندی ذکر نشده، ولی در پایان آن داخل پرانتز عبارت (دیلمی عن ابی) ذکر شده است و متن دعا در آن تفاوت‌های بسیار ناچیزی با طریق قبل دارد.^۱

اهمیت این دعا نزد شیعه

گذشته از طرق گوناگون این دعا که ذکر گردید و خصوصاً برخی از طرق آن که از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بودند، و نیز همه آن فضایی که بعد از متن خود دعا در اغلب مصادر برای قرائت آن ذکر شد، این دعا در متون حدیثی - دعایی و اخلاقی شیعیان از اهمیت زیادی برخوردار است که در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. راوندی در الدعوات و مجلسی در بحار الأنوار مرسلأً روایتی را از امام صادق ﷺ نقل نموده‌اند که به تأویل و تفسیر عبارت اول این دعا پرداخته است و در برخی از مصادر آن تصریح شده که این عبارات از دعای شریفه نبی اکرم ﷺ هستند. نص عبارت چنین است:

عن الصادق ﷺ أنه قال: ما من مؤمن إلا وله مثال في العرش، فإذا اشتغل بالركوع والسجود ونحوهما، فعل مثاله مثل فعله، فعند ذلك تراه الملائكة عند العرش، ويصلون ويستغفرون له، وإذا اشتغل العبد بمعصية، أرخى الله تعالى على مثاله سترأ، لئلا تطلع الملائكة عليها؛ فهذا تأويل: يا من أظهر الجميل وستر القبيح.^۲

۲. سید بن طاووس در کتاب الإقبال به نقل از کتاب المنتخب دعایی را برای ماه جمادی الثانی، و همچنین در جایی دیگر دعایی را

۱. کتز العمال، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲. الدعوات، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۵۴؛ و ج ۵۸، ص ۵۳؛ و ج ۶، ص ۷؛ و ج ۹۲، ص ۱۶۴.

مخصوص شب سیزده ماه رمضان نقل می‌کند که در اواسط آنها اغلب عبارات متن نخست دعای اهل بیت المعمور عیناً جای گرفته است. و همچنین در کتاب فرج المهموم، دعایی برای فرج امام زمان علیه السلام نقل شده که در اواسط آن هم چنین است.^۱

۳. بخش عمده‌ای از عبارات این دعای شریف در مواضع زیر آمده: دعای مشهور جوشن کبیر، اعمال مربوط به محراب امیر المؤمنین علیه السلام، دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز احزاب، اعمال مربوط به ماه مبارک رمضان، دعای مشهور امام سجّاد علیه السلام، در تعقیب نوافل، دعای رفع حاجت، و دعای دفع وسوسه شیطان و ترک گناه (هر دوازده امام صادق علیه السلام).^۲

۴. علاوه بر موارد مذکور، در مآخذ ذیل هم به تفسیر فرازهایی از این دعای شریفه پرداخته شده است:

المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۶؛ شرح الأسماء الحسنى، ج ۱، ص ۱۱ و ص ۹۱؛ الحبل المتين، ص ۲۶۲؛ مفتاح الفلاح، ص ۱۴۷ و ص ۱۵۶؛ عذّة الداعي، ص ۲۱ و ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ۲۳ مورد؛ نور البراهین، ج ۱، ص ۵۲۱؛ المستدرک، ج ۳، ص ۳۰۷؛ تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۷۰؛ تفسیر القرطبي، ج ۱۶، ص ۱۷؛ مجمع البحرين، ج ۳، ص ۱۰۱.

۵. امام خمینی علیه السلام نیز در کتاب آداب الصلاة در باره اهمیت این دعا چنین نوشته است:

و از ادعیه شریفه که بسیار فضیلت دارد و نیز مشتمل بر آداب

۱. إقبال الأعمال، ص ۱۴۳ و ۱۵۲ و ۶۲۱؛ فرج المهموم، ص ۲۴۶؛ مصباح المتجهد، ص ۶۸؛ دلائل الإمامة، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰۴؛ ج ۸۸، ص ۳۴۹؛ ج ۹۲، ص ۲۰۰؛ ج ۹۵، ص ۳۶ و ۴۱ و ۳۷۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۸۰ و ۸۱؛ ج ۸۷، ص ۳۷؛ ج ۸۸، ص ۱۸۷؛ ج ۹۷، ص ۴۱۸؛ ج ۹۵، ص ۱۲۹؛ المصباح کفعمی، ص ۲۴۹ و ص ۲۵۴؛ مصباح المتجهد، ص ۳۳۰ و ۵۵۹؛ مفتاح الفلاح، ص ۱۸۹ و ۱۹۷؛ الإقبال، ص ۱۷۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۸۴؛ البلد الأمين، ص ۱۵۲ و ۴۰۴؛ جمال الأسبوع، ص ۲۷۵؛ فلاح السائل، ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۷۸؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۷.

مناجات بنده با حقّ است و مشتمل بر تعداد عطایای کامله الهیه است که با حال قنوت - که حال مناجات و انقطاع به حقّ است - تناسبی تامّ دارد و بعضی از مشایخ بزرگ^۱ بر آن تقریباً مواظبت داشت، دعای «یا من أظهر الجمیل» است که از کنوز عرش است و تحفه حقّ برای رسول خداست و برای هر یک از فقرات آن فضایل و ثواب‌های بسیار است؛ چنان که در توحید شیخ صدوق^۲ است...

فصوص سلیمانیّه «شرح دعای اهل بیت المعمور»

فصوص سلیمانیّه شرحی است که عالم بزرگوار سیّد ماجدین محمّد بحرانی شیرازی اصفهانی^۳ بر این دعا نگاشته و متن آن در این جا تقدیم می‌گردد.

این اثر را بحرانی در سال ۱۰۸۷ ق و به اسم شاه سلیمان صفوی نوشته است.^۲

این شرح بیشتر جنبه اخلاقی و عرفانی و صورت خطابی دارد تا خصوصیت استدلالی و استنادی، ولیکن حاوی نکاتی بسیار ارزشمند درباره این دعاست که احیای آن را با ارزش و اهمیّت ویژه‌ای توأم ساخته است.

در این شرح تقریباً طریق دوم این دعا - که قبلاً ذکر گردید - اتخاذ شده است.

مقدمه این اثر که بیش از نصف آن را به خود اختصاص داده صرفاً وعظ و خطابه بوده و ارتباطی با دعای مذکور ندارد.

۱. آداب الصلاة، ص ۳۷۵.

۲. الذریعة، ج ۱۶، ص ۳۳۵.

سید ماجد بحرانی (شارح)

مرحوم «سید ماجد بن محمد بحرانی شیرازی اصفهانی» فرزند «شیخ الإسلام محمد بحرانی» از علمای معروف قرن ۱۱ قمری (۱۰۹۷ق) و معاصر با عالم شهیر «شیخ بهایی عاملی» است، پدرش قاضی شهر شیراز بوده و خودش هم بنا بر قولی مدّتی قاضی شیراز و سپس اصفهان بوده و بنا بر قولی دیگر تنها در اصفهان قضاوت می کرده است.^۲

مرحوم شیخ حرّ عاملی در امل الآمل در توصیفش می گوید:

فاضل، عالم، جلیل القدر، کان قاضیاً فی شیراز ثمّ أصفهان،... و کان شاعراً، أدیباً، منشئاً، له شرح نهج البلاغة لم یتّم، و هو من المعاصرین، کتبت إلیه مرّةً أبیاناً، من جملتها:

قصدت فتی فریداً فی المعالی حماء ظلّ للآمال قصدا
و لم أطلب لنفسي بل لشخص عزیز فی الکمال أراه فردا
دعوتک لاکتساب الأجر أرجو إجابة ماجد کم حاز مجددا
و مثلک من تناط به الأمانی و یرضی بالندی و الجود وفدا
أما تبغي مدى الأیام شکري أما ترضی بهذا الحرّ عبدا
ولما مات رثيته بهذين البيتين:

قضى نحبه القاضي الذي لم يكن له

نظير برغمي إن قضى نحبه القاضي

جميع البرايا قد رضوا بقضائه

و ناهيك أن الله أيضاً به راضي^۳

۱. الغدير، ج ۴، ص ۱۸۶؛ الذريعة، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۲. امل الآمل، حرّ عاملی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ تعلیقات حویزی بر امل الآمل، ص ۴۳۷؛ معجم الرجال خویی، ج ۱۵، ص ۱۵۸.

۳. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۴؛ تذکرة المتبحرین، ص ۶۷۵.

و در طبقات اعلام الشيعة آمده است:

و عدّه عبد الله التستري في إجازته الكبيرة من مشاهير الطبقة الخامسة في عداد علي خان المدني الدشتكي والآقا جمال الخوانساري و الفاضل الهندي وجده نعمة الله، و الظاهر أنّ لحاظه طبقة الرواية، و لا ینافیہ کونه من أهل المئة الأولى بعد الألف بحسب الوفاة و....^۱

و یکی از پسرانش به نام «علی بن ماجد حسینی بحرانی» از فضلا و شعرا و ادبای نامی است که دیوان شعری هم دارد.^۲

آثار

۱. مجلسی در بحارالانوار اجازه نامه‌ای را از «ماجد بن محمد حسینی» برای کتاب الصحيفة السجادية ذکر می‌کند که در سنه ۱۰۸۷ ق صادر شده و ظاهراً همین شخص است.^۳

۲. تحفة سلیمانیه، ترجمه و شرح عهد نامه مالک اشتر، به زبان فارسی است که مؤلف، آن را همچون دو کتاب دیگرش فصوص و تذکرة به اسم شاه سلیمان صفوی نگاشته است، از این اثر دو نسخه خطی موجود است: یکی در دانشکده ادبیات تهران، رساله دوم از مجموعه شماره ۴۸؛ و دیگری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، با شماره ۴۷۴۸.^۴

و این اثر ظاهراً برای اولین بار در ایران در سال ۱۳۰۱ چاپ شده است.^۵

۱. طبقات اعلام الشيعة، ق ۱۱، ص ۴۸۲.

۲. أمل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۹۸.

۴. الذريعة، ج ۳، ص ۴۴۱؛ فهرست دانشکده ادبیات تهران، ج ۱، ص ۸۷؛ فهرست مجلس، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۵. مشار فارسی، ص ۳۶۷؛ الذريعة، ج ۳، ص ۴۴۱.

۳. تذکره سلیمانیه، ذکر ادعیه ایام هفته و برخی اذکار دیگر است که نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی رحمته الله در قم موجود است.^۱
۴. وامینی در کتاب الفدیر در شمارش شروع موجود بر کتاب نهج البلاغه شرحی هم از این مؤلف اسم می‌برد که ناتمام مانده است و در کتاب کشف الحجب و الأستار هم به این شرح اشاره شده است.^۲
۵. فصوص سلیمانیه (رساله حاضر).

نسخه‌های خطی موجود از فصوص سلیمانیه

- تاکنون هفت نسخه از این رساله شناسایی شده با این مشخصات:
۱. نسخه «آستان قدس رضوی»، ش ۱۶۲۰۶، به خط نسخ، زمان کتابت: قرن ۱۳.
 ۲. نسخه «دانشکده ادبیات تهران»، رساله دوم از مجموعه ش ۴۸.
 ۳. نسخه «دانشگاه تهران»، رساله دهم از مجموعه ش ۱۰۴۶، به خط نستعلیق، کاتب: رجب علی بن خواجه علی مازندرانی، زمان کتابت: ۱۰۶۰-۱۰۷۱ ق.^۵
 ۴. نسخه «کتاب‌خانه مجلس»، رساله ششم از مجموعه ش ۳۰۵۹، به خط نسخ، کاتب: محمد کریم بن اسماعیل قاضی، زمان کتابت: قرن ۱۱.
 ۵. نسخه «کتاب‌خانه مرعشی»، ش ۱۰۳۷۵، به خط نسخ، زمان کتابت: نزدیک عصر مؤلف.^۷

۱. فهرست مرعشی، ج ۲۸، ص ۱۰۸.

۲. الفدیر، ج ۴، ص ۱۸۶؛ کشف الحجب و الأستار، ص ۳۵۹.

۳. فهرست کتاب‌خانه آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۴۳۸.

۴. فهرست کتاب‌خانه دانشکده ادبیات، ج ۱، ص ۳۷۲.

۵. فهرست کتاب‌خانه دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۵۶ و ۱۷۸.

۶. فهرست کتاب‌خانه مجلس، ج ۱، ص ۴۳۸.

۷. فهرست کتاب‌خانه آیه الله مرعشی، ج ۲۶، ص ۳۱۵.

۶. نسخه «کتابخانه مرعشی»، رساله دوم از مجموعه ش ۵۱۴۶، به خط نستعلیق، کاتب: غازی محمد بن بدیع الزمان انصاری، زمان کتابت: ۲۸ صفر ۱۰۸۷ ق.^۱
۷. نسخه «کتابخانه مرعشی»، ش ۵۱۸، به خط نسخ.^۲

نسخه‌های مورد استفاده در تحقیق

در تحقیق این رساله از دو نسخه استفاده گردید مشخصات این نسخه‌ها عبارتند از:

۱. نسخه «کتابخانه مرعشی»، رقم ۵۱۸، حاشیه دار، که ما آن را با رمز «ألف» مشخص نموده‌ایم. این نسخه با توجه به قرائنی که در آن موجود است، به خصوص با توجه به دعایی که در انتهای آن برای شاه صفوی آمده و در نسخه «ب» موجود نیست، به نظر می‌رسد دست‌نویس خود مؤلف باشد.
۲. نسخه «کتابخانه مرعشی»، رساله دوم از مجموعه ۵۱۴۶، بدون حواشی، با رمز «ب».

خاتمه

در خاتمه از برادر محقق خویش جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای شیخ علی صدرایی خویی تشکر می‌نمایم که این اثر ارزشمند را به حقیر معرفی نمودند، و همچنین از برادران همکار ایشان در گروه «میراث حدیث شیعه» در مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث قم قدردانی می‌کنم که در احیای ذخایر ارزشمند شیعی بهترین همکاری‌ها را با محققان به عمل آورده و می‌آورند. آجرهم الله جمیعاً
أجرأ جزیلاً.

۱. همان، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۲.

[illegible]

وَأَرَادَ أَنْ يَنْجُوهُ وَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ مَلِكًا لِنَاسِهِ لَكِنْ لَمْ يَفْعَلْ

عَلَى الْمَحْزُونِ وَرَأَى أَنَّهُ سَتَ يَزِيدُ بِتَعْدِيلِ تَعْلِيمِهِ

بِهِ وَأَخْصَا صُغْتِهِ بِمَا أَفْرَقَ لِقَدَرِ كَيْفِهِ

فَلَمْ يَزِدْ وَرَأَى أَنَّ الْكَمَالَ لَمْ يَزِدْ وَرَأَى أَنَّ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ

عَلَيْكَ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ وَرَأَى أَنَّ

عُيُوبَ بَيْتِ وَبَيْتِهِ كَمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ

أَدْنَى مَا سَتَ يَخْرُجُ عَنْ بَيْتِهِ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ

سَلَامَتِهِ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ وَرَأَى أَنَّ

لَا يَزِيدُ إِلَّا بِالْقُدْرَةِ وَرَأَى أَنَّ كَلَامَهُ قَدَرُ قُدْرَتِهِ

تَعْلِيمِهِ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ وَرَأَى أَنَّ

وَسَقَدَ لِقَدَرِ مَا تَزِيدُ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ بِمَا كُنَّا نَحْمَدُكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دَرَةِ التَّاجِ زیور زیب افزای الفاظ و مبانی، و واسطه العِقد جواهر گران بهای حقایق و معانی، سپاس و ستایش واجب الوجودی است که به نیروی قدرت قاهره، حقایق مختلفه نشئه امکانشیه را که مرآت مشاهده آثار صفات جلالیه و جمالیّه است، از مکامن بطون به مجالی ظهور آورده، هر یک را فراخور قابلیّت و استعداد، از خزانه واسعه ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱ بهره و نصیبی داد.

و از آن جمله، ذوات کامله انسانیّه را که نسخه مختصره عوالم مجرّده و مادّیه است، به مزید تبجیل^۲ و تکریم، شرف اختصاص بخشیده، افسر ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَلَدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۳ بر سر نهاد، و به رتبه والای عبودیت و بندگی که سرمایه اسباب سعادت ابدی است مفتخر و ممتاز ساخته، از بارگاه سلطنت عظمی منشور ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۴ کرامت فرمود، و به تشریف شریف تکلیف، که میزان اختیار مبلغ طاعت و مقدار فرمانبرداری است مستسعد و سرافراز گردانیده، از دیوان مرحمت علیا دستور ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۵ موهبت نمود.

۱. سورة اعراف، آیه ۱۵۶: «رحمت من بر همه چیز گسترده است».

۲. «تبجیل» از ریشه «بجل» ، در لغت به معنای تعظیم و تکریم آمده است. رک: لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۴ (بجل).

۳. سورة اسراء، آیه ۷۰: «و همانا ما بنی آدم را مورد تکریم و احترام قرار دادیم و در خشکی و دریا راه بردیم و از روزی های پاک عطا نمودیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم».

۴. سورة ذاریات، آیه ۵۶: «و جن و انس را نیافریدم جز برای این که مرا عبادت کنند».

۵. سورة حشر، آیه ۷: «هر آنچه را که رسول الهی برایتان آورد بگیریید (و به آن عمل کنید) و هر چه را از آن نهی فرمود ترک نمایید».

و به جهت انتظام قواعد تصرف و تدبیر بدنی و استحکام ضوابط عدل و سیاسات مدنی، اولاً به افاضه عقل که مفتاح خزاین نقود معرفت و درایت است مورد تفضل و امتنان ساخت، تا به معونت و دستیاری آن میزان مستقیم تمیز خیر از شر و نفع از ضرر و حسن از قبح و عدل از ظلم و صلاح از فساد و صواب از خطا نموده، از بوادی مظلمه حیرت و گمراهی، به وادی ایمنی خیرت و آگاهی شتابد. و ثانیاً به اقامت شرع که مصباح سنا افروز وادی دعوت و هدایت است، مشمول عنایت بی‌کران گردانید، تا به دلالت و راهنمایی آن، برهان قویم ایمان را از کفر، و طاعت را از عصیان و ثواب را از عقاب و رشاد را از ضلال و حلال را از حرام و حق را از باطل شناخته، از حسیض رذایل و نقایص خلقی و فعلی به اوج فضایل و کمالات علمی و عملی راه یابد.

و به مقتضای «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^۱ ملوک عالی مقدار و سلاطین و الا تبار را بر اورنگ سطوت و اقتدار، تمکن و استقرار داده، لوی سعادت انتهای آن زمره شریفه، به طراز «السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ»^۲ مطرز ساخت که به فروغ نیرین عقل و شرع راه یافته، حریم حق جویی و خداشناسی گردیده، همت بر اعلای معالم قسط و دادخواهی و امضای مراسم حدود و نوامیس الهی گمارند؛ تا بدین وسیله جلیله در اقطاع و اصقاع^۳ بسیطه جاذبه عدل و انتصاف مسلوک، و شیوه جور و اعتساف^۴ متروک، و شمل تمدن و تعاون مجموع، و حیل تباعض و تعادی مقطوع، و بنود^۵ فروض و سنن منصوب، و جنود بدع و فتن مغلوب، و صوارم اوامر

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۱: «اگر خداوند دفع نمی‌فرمود شر برخی را به وسیله برخی دیگر، همانا زمین را فساد فرا می‌گرفت».

۲. خبر به صورت مرسل از نبی اکرم ﷺ نقل شده است، یعنی: «پادشاه عادل در روی زمین سایه (و نمایندگی) خداوند است». (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۳).

۳. «اصقاع»، جمع «صقع» در لغت به معنای ناحیه و منطقه‌ای از زمین و یا خانه آمده است. ر.ک: لسان العرب، ج ۸، ص ۲۰۳ (صقع).

۴. «اعتساف» به معنای تمایل و یا حرکت به سمت گمراهی و باطل و طریق غیر هدایت و حق است. ر.ک: العین، ج ۱، ص ۳۳۹؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۲۰۳ (عسف).

۵. «بنود» جمع «بنده» در لغت عرب به معنای علم و یا پرچم برافراشته آمده است. ر.ک: العین، ج ۸، ص ۵۲؛

و نواهی مشهور، و مراسم مناکر و مناهی مهجور، و اسباب خیر و سداد مشدود^۱، و ابواب شرّ و فساد مسدود گردد، «أَلْحَذُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَيْنَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَيْنَا اللَّهُ»^۲.

و صلوات موفور و تحیات نامحصور بر جمله حَمَلَةُ أَعْبَاءِ^۳ رسالت و سفارت و خزنه ابناء بشارت و نذارت که عرصه وسیع فضای آفرینش از فروغ لمعات شوارق انوارشان استضائت و استنارت، و^۴ حدیقه دل‌گشای دانش و بینش از فیوض رَشحات بوارق^۵ آثارشان خَرَمی و نصارت^۶ یافته، خاصه^۷ و خلاصه آن گروه، و نجبه و نقاوه^۸ آن زمره باشکوه، صدرنشین مسند والای لَوْلَاک،^۹ نجات‌بخش عُصات اَمّت از لَجّة شقاوت و گرداب، راهنمای اصوب طرق و اقوم سُبُل، زیب افزای لوای «لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»^{۱۰}، محرم خلوت سرای قُرب و وصول، صاحب رایت بیضای «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ»^{۱۱}، و بر آل اطهار و عترت ابرار

﴿ لسان العرب، ج ۳، ص ۹۷ (بند).

۱. «مشدود» در این جا به معنای محکم و تقویت و تثبیت شده است. ر.ک: لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۲ (شدد).

۲. بخشی از آیه شریفه ۴۳ از سوره اعراف.

۳. «أعباء» جمع «عبء» در لغت به معنای اَثقال و وزنه‌های سنگین آمده و مراد از آن در این جا صاحبان و یا حاملان رسالت است. ر.ک: مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۸۱ (عبأ).

۴. نسخه «ب» :- «و».

۵. «بوارق» جمع «بارقه» هر آن چیزی است که تَلَأَلُو و درخشندگی داشته باشد. ر.ک: العین، ج ۵، ص ۱۵۶؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۴ (برق).

۶. «نصارت» از «نضر»، به معنای حسن و نیکی و خَرَمی است. ر.ک: العین، ج ۷، ص ۲۷؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۲ (نضر).

۷. «الف» :- خاصه.

۸. «نقاوه» به برگزیده و بهترین و برترین هر چیزی اطلاق می‌گردد. ر.ک: العین، ج ۱۵، ص ۳۳۸؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۴۰ (نقو).

۹. به حدیث مشهور قدسی اشاره دارد که خداوند متعال، خطاب به رسول اکرم ﷺ فرمود: «اگر تو نبودی، آسمان‌ها و افلاک را نمی‌آفریدم. تأویل الآیات، ص ۴۳۰؛ المستقب، ج ۱، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۷؛ و ج ۱۶، ص ۴۰۵؛ و ج ۵۴، ص ۱۹۸.

۱۰. سوره نساء، آیه ۱۶۵. آیه شریفه، در حقیقت هدف از ارسال رسل و انبیا را بیان می‌کند و می‌فرماید: برای این که مردم در روز قیامت عذری برای گمراهی خود نداشته باشند.

۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴: «محمد تنها فرستاده‌ای از جانب خداوند است».

آن حضرت، کہ ہر یک قطب فلک خلافت و ولایت و درّی سماء دلالت و ہدایت و گوہر صدف عصمت و امامت و شکوفہ ریاض حکمت و کرامت و اساس بنیان معرفت و عبادت و نبراس^۱ وادی ایمن یمن و سعادت‌اند، سیما غرّہ سیمای امرت و ولایت، گوہر یکتای عقد عقد اخوت و وصایت، منبع بحار زاخرہ علوم یقینی، مجمع آثار ظاہرہ «أَنْتَ أَجِي وَ وَصِيَّي وَ خَلِيفَتِي وَ قَاضِي دِينِي»،^۲ کاشف رموز «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أَرْدَدْتُ يَقِيناً»،^۳ فاتح کنوز «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً»،^۴ مصدر لطف خفی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»،^۵ مورد نصّ جلی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً»^۶ صلوات اللہ و سلامہ علیہم ما دارَتْ منطقة الحقّ علی قطبی الشرع و العقل، و بنیت قواعد الملک علی رکنی الإحسان و العدل.

و بعد نیز عالم افروز این معنی، از مشرق عیان، بر صفحات ہفت اقلیم جہان، پر تو شیوع و ظہور افکنندہ، کہ انتشار انوار ایمان و اسلام، و اشتہار آثار حضرات ائمہ ہدی - علیہم الصلاۃ و السلام - و ارتفاع لوای مذہب حقّ در معظم بلدان و امصار، و اجتماع شمل شعائر شیعہ امامیہ در اقاصی اکناف و اقطار، و انطماس^۸ رسوم مبدعہ ارباب خلاف و شقاق،^۹ و اندراس آثار محدثہ اصحاب کفر و نفاق، و انخفاض لوای

۱. «نبراس»: چراغ و مصباح. ر.ک: لسان العرب، ج ۶، ص ۲۵ (برس). و در نسخہ «ب» بدل آن «براس» آمدہ است.

۲. اشارہ بہ فرمودہ رسول اکرم ﷺ دارد کہ خطاب بہ حضرت علیؑ فرمودند: ای علی! همانا تو برادر و جانشین و خلیفہ و اداکنندہ دیون من هستی. و خبر عیناً در الصوامر المہرقہ، ص ۲۰۹؛ و متشابہ القرآن، ج ۲، ص ۴۲ آمدہ است.

۳. اشارہ بہ فرمودہ مشہور حضرت علیؑ دارد کہ: اگر پردہ ہا کنار برود، چیز تازہ‌ای بہ یقین من اضافہ نخواہد شد. الطرائف، ج ۲، ص ۵۱۲؛ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۴؛ و ج ۲، ص ۲۱۲؛ المناقب، ج ۲، ص ۳۹؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۲۸۶؛ غرر الحکم، ص ۱۱۹ و...

۴. سورۃ مانندہ، آیہ ۳.

۵. سورۃ مانندہ، آیہ ۵۵.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۰ و...؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ الأمالی صدوق، ص ۱۲۲ و ۲۲۷؛ الأمالی طوسی، ص ۵۵۸ و...

۷. نسخہ «ب»: الصلوات.

۸. «انطماس»: محو و نابود شدن. ر.ک: لسان العرب، ج ۶، ص ۱۲۶ (طمس).

۹. «شقاق»: عداوت و اختلاف. ر.ک: لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۸۳ (شق).

استیلای نواصب و اعدای دین، و انقسام^۱ عرای آرای باطله مخالفین و معاندین، از نتایج مساعی جمیله و میامن همم والا و دواعی جلیله سلسله علیه عالیه مشینه سامیه صفیه صفویه - أطلع الله تعالى من آفاق الظهور أنوارها، و أبقى على صفحات الأزمنة و الدهور آثارها - که اغصان دوحه باسقه نبوت و ولایت، و اثمار شجره طيبة امامت و هدایت، و ازهار ریاض ناضره نصف و معدلت، و امواج بحار زاخره رأفت و مرحمت، و مکامن ودایع اسرار حق و یقین، و مجالی بدایع آثار «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲ اند معدود و محسوب، و ثوبات موفوره این ذخیره عظمای و نتیجه کبرا، که سطوع انوار و شیوع آثار آن، آنأ بعد آن، در اطراف و اکناف^۳ جدأ متزاید و متکاثر است، در صحایف اعمال صالحه و جراید افعال حسنه راجحه آن سلسله علیه - تُخَصَّصُ بِالْأُلَافِ الْخَفِيَّةِ وَالْجَلِيَّةِ - مثبت و مکتوب است.

و همواره اساطین سلاطین این دودمان شامخ البنیان، از مبادی تحمل آعبای سلطنت و جهاننداری إلى الآن، که اورنگ ملک و فرمان‌فرمایی و سر پر عظمت و شوکت و کشورگشایی، به فرّ وجود مسعود اعلا حضرت اسنا مرتبت مشتری سعادت کیوان رفعت رفعت بخش آرائک والای سلطنت و جهاننداری، رونق افروز سواد اعظم ملک و نامداری، رافع اساطین عظمت و برتری، واضع قوانین نصف و عدالت گستری، مظهر آیات بینات شاهی، مطرح اشعه انوار تأییدات الهی، نور باهر آفاق جاه و جلال، نور زاهر حدایق دولت و اقبال، غزه دوحه برومند نبوت و ولایت، رشحه فیض بخش دوازه شعبه جوشان امامت و هدایت، حامی حوزه ایمان و اسلام، حافظ اساس ملت از تطرق اختلال و انثلام، کاسر شکیمت کسرا و شوکت قیصر، صاحب ذیل افتخار بر تارک خاقان ترک و تنع [و] حمیر، مطلع انوار «الملك

۱. «انقسام»: انقطاع. ر.ک: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۵۳ (فصم).

۲. سورة اعراف، آیه ۱۲۸.

۳. «ب»: اکناف و اطراف.

و الدین توأمان»^۱، مجمع آثار «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۲، سلطان فلک قدّر سکندر شأنِ شاه جمجاء سلیمان مکان - اعلیٰ اللہ تعالیٰ ألویۃ ملکہ و سلطانه، و مدّ علی البریۃ اظّله عدله^۳ و إحسانه - مزین و مجلی^۴ است، اعنّه همت بر تشیید مبانی دین مبین و ترویج آثار حضرات اجداد امجاد خود (- صلوات الله علیهم أجمعین - مصروف، و از مئه عزیمت به نشر محامد و مناقب اهل بیت منصوب بر منار اسلام، و ذکر مطاعن و مثالب اعادی ایشان بر منار اعلان و اعلام، و ممالک فسیحه ایران را از اوباش و ارجاس اخیال متحلین لزوم سنت و جماعت تخلیه نموده، به حلیه آثار عقاید و زیور انوار اهل ایمان آرایش، و ساکنان معظم بقاع جهان را از تحمّل مشاقّ تقیه و خوف و آشوب عبده جبت و طاغوت خلاصی بخشیده، در بستر امن و مهد امان آسایش داده‌اند، «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۵.

و این معنی مقتضی آن است که هر فردی از افراد شیعه اثنا عشریه - کثر الله تعالی أمثالهم فی البریۃ - که در حقیقت پرورش یافته مهد مرحمت علیای این دودمان ولایت نشان‌اند، به شکرگزاری این نعم عظیم الشان، به لسان و جنان و ارکان به قدر وسع و امکان قیام و اقدام، و در محافظت و پاسداری حقوق این دولت که معظم آن تحصیل دعای خیر به جهت ذات اشرف اقدس اعلیٰ است، به دل اجتهاد و اهتمام نماید تا به مؤدای «لَسِنِ شَكَرْتُمْ لَا زِيدَنَّكُمْ»^۶ به مزید فیوض بی منتهای ربّانی و مزایای مواهب و عطایای سبحانیّه فایز گردیده، از لحوق عقوبت کفران و جحود محفوظ ماند.

لاجرم چون همگی دواعی این داعی خلود دولت سلیمانی، ماجد بن محمد

۱. این عبارت را اردشیر بن بابک به عنوان وصیت، برای فرزندان خود و همچنین پادشاهان بعد از خودش نوشته است. رک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۲۳؛ نهج الإیمان، ص ۳۶.

۲. سورة نحل، آیه ۹۰.

۳. در نسخه «ب»: «أظّله» بدل از «أظّله عدله».

۴. «ب»: محلی.

۵. سورة جمعه، آیه ۴.

۶. سورة ابراهیم، آیه ۷. یعنی: «اگر شکرگزار باشید حتماً بر نعمتان خواهم افزود».

الحسینی البهرانی، در بواطن و ظواهر و مواد و مصادر بر تحصیل باقیات صالحه)^۱ و تکثیر ثوابت رابعه، به جهت ذات اقدس ارفع که از اجله اسباب بقا و پابندگی این دولت عظماء و سلطنت کبراست مقصور است، در این وقت بنابر استقصای جهات این مقصد خیز اساس، قدری از سرمایه انفاست حق شناس را صرف ترجمه حدیث مأثور در فضل و ثواب دعای «اهل بیت معمور» که از اجله ادعیه و اذکار مشهوره، و مواظبت آن منتج فیوض و ثوابت موفوره است نموده، آن را به «فصوص سلیمانی» مترجم ساخت، که چنانچه خاطر ملکوت ناظر اشرف اقدس اعلی، که مجلای صور جلال فضایل نفسانی و مظهر انوار محاسن شمیم و محامد سیر انسانی است، به خواندن دعای مذکور و فراهم آوردن جواهر حقایق و ثلثی معانی آن کنز مذخور تعلّق یابد، مثمر به زاید اسباب توفیق و تأیید، و تضاعف مراتب تشیید، و تسدید، و استحکام اساس شوکت و اقتدار، و ارتفاع رایات فتح و فیروزی و انتصار گشته، در این ضمن برخی از مراتب شکرگزاری حقوق لازمه این آستانِ ملایک آشیان مؤدی گردد، و الله سبحانه الملهم للصواب، و علیه الاعتماد و الاتکال فی کلّ باب.

فصّ

به شهادت عدلین تفکر و تذکر، نزد حاکم محکم رأی عقل، به ثبوت رسیده که شریف ترین ذخیره ای که در نشئه تعلّق و عالم امکان اعنة دواعی اصحاب قدر و منزلت بر اقتنای آن مصروف^۲، و رفیق ترین مرتبه از مراتب والای کمال نوع انسان که از مة مساعی ارباب رأی و عزیمت بر ارتقای آن معطوف گردد، رضا و خشنودی جناب ربّ الأرباب، و قرب و نزدیکی به حریم^۳ مرحمت و ساحت رضوان حضرت مسبّب الأسباب است، و هر قدر نفس و عقل شریف تر، و رأی و عزم قوی تر است،

۱. متن داخل پرانتز در نسخه «الف» نیامده و در حاشیه آن نوشته هایی بسیار مخرومه وجود دارد که گویا همین عبارات باشند.

۲. «ب»: جمله.

۳. «ب»: + کرد.

۴. «ب»: حرم.

میل و رغبت به نیل و احراز این سعادت عظاما بیشتر و فزون تر است، و از این جاست که از زمره شریفه فرمان‌فرمایان ممالک صورت و معنا، که مظاهر آثار جلیله ابداع و انشاء، و مکامن اسرار خفیه «يُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ يَشَاءُ»^۱ اند، جمعی که به علو همت و عزیمت و سمو نهمت و صریمت^۲ سمت تقدّم و تفوّق داشته‌اند، همای بلند پرواز همت والا را از محاوله استخوان‌ریزهای زخارف دنیویّه بازداشته، تحمّل اعبای امر و نهی را وسیله احقاق حقّ و از هاق باطل، که مقدّمین نتیجه صادقه خشنودی حضرت آفریدگار - جلّ شأنه - است ساخته‌اند.

چنانچه روایت شده که روزی عبدالله بن عباس رضی الله عنه^۳ داخل شد بر حضرت امیرالمؤمنین و سید الوصیین - صلوات الله و سلامه علیه - و آن حضرت مشغول به دوختن کفش خود بود، پس از ابن عباس پرسید که: چیست قیمت این کفش؟^۴ ابن عباس گفت: قیمتی نیست آن را. آن گاه آن حضرت فرمود: وَاللّٰهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِفْرِتِكُمْ، إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بِاطِلَالٍ^۵ به خدای جلّ شأنه سوگند که این کفش دوست داشته تر است به سوی من از پیشوایی شما، مگر آن که بر پای دارم حقّی را، یا دفع کنم باطلی را.

و^۶ مروی است که روزی حضرت سلیمان بن داوود - علی نبینا و علیهما السلام - بر بساطی که جَنّیان از طلا و ابریشم به جهت آن حضرت بافته بودند نشسته، در میان آسمان و زمین سیر می نمود، زراعت کاری، آن حضرت را با آن حشمت و شوکت

۱. مقتبس از آیه ۲۶ سوره آل عمران است که می فرماید: «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ».

۲. «نهمت» و «صریمت»، هر دو در لغت به معنای همت و عزیمت و شهرت و آوازه بلند آمده‌اند. ر.ک: العین، ج ۴، ص ۶۱؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۹۳ (نهیم)؛ و العین، ج ۷، ص ۱۲۰؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۳۵ (صرم).

۳. «الف» - «ب».

۴. «ب» - «این کفش».

۵. «الف» - «قیم» بدل از «اقیم» آمده که با هیچ یک از مصادر خبر هم خوانی ندارد. ر.ک: نهج البلاغه، ص ۷۶؛ شرح

ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۵؛ مجموعه ورم، ج ۲، ص ۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۷۶.

۶. «ب» - «و».

۷. «ب» - «علیه».

دیده، در مقام استعظام گفت که: حق - سبحانه و تعالی - ملک و پادشاهی عظیمی^۱ به پسر داوود داده، باد سخن او^۲ را به گوش آن حضرت رسانید، پس نزد آن زراعت کار آمد و با او خطاب نموده فرمود: کَتَشِيحَةً^۳ وَاجِدَةً يَقْبَلُهَا اللَّهُ تَعَالَى خَيْرٌ مِّمَّا أُوتِيَ آلُ دَاوُودَ؛ به تحقیق که یک تسبیح که قبول فرماید آن را خدای تعالی، بهتر است از آنچه داده شده است^۴ به آل داوود.

پس،^۵ از نفایس ذخایر و مقتنیات این نشئه امکانی سوا جواهر گران بهای مرضیات الهی و ثوبات جاودانی، چیزی در خور علو همت و سمو قدر و حشمت اعظم ملوک و اساطین سلاطین که حراس اساس کارخانه ایجاد و تکوین اند نیست، و در مرآت ضمیر نافذ بصیر صورت، این معنی به احسن و جهی جلوه نماست که از اجله مبادی نیل این غایت قصوا، ادای وظایف ادعیه و اذکار، و قضای حقوق فایته طاعت به انابت و استغفار، و گشودن ابواب برّ و نوال به مفتاح تضرع و سؤال^۶، و افروختن مصباح توجه و اقبال در خلوت خانه دل و وحدت سرای بال است، تا از بارگاه رحمت بی منتهای الهی گاه لوی ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^۸ مرفوع گشته، فیروزی بخش جنود دل های شکسته گردد، و گاه ندای ﴿يَعْبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾^۹ مسموع گردیده، راهنمای قوافل آرزوهای گم گشته شود؛ ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^{۱۰}.

۱. «ب» - عظیمی.

۲. «ب» - «آن سخن» بدل از «سخن او».

۳. «ب» - «تسبیحه» بدون لام.

۴. عده الداعی، ص ۲۶۱؛ سعد السعود، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۸۰؛ ج ۹۰، ص ۱۸۴.

۵. «ب» - «است».

۶. «ب» - «پس».

۷. «ب» - «و سؤال».

۸. سوره بقره، آیه ۱۸۶: «همانا من نسبت به بندگام نزدیکم و هرگاه مرا بخوانند دعوتشان را اجابت می کنم».

۹. سوره زمر، آیه ۵۳: «ای بندگان من که نسبت به خودتان بدی نموده اید! از رحمت الهی ناامید نشوید».

۱۰. سوره رعد، آیه ۲۸.

اکنون چون خزاین اعمال حسنه حُمت حوزة ملک و ملّت، و حفظه ثغور^۱ دین و دولت، از اصناف جواهر ثمینة غالیه، و اشتات ذخایر نفیسة عالیه، که از تأسیس مبانی عدل و احسان، و تعمیر ممالک دل پذیر قلوب اهل ایمان حاصل می گردد مملو و مشحون است، باید که از این درّ فاخر^۲ و ذخر زاخر^۳ و جُتّه واقعیّه و عُده واقعیّه، و درع حصین و حرز متین، و مفتاح فلاح و منهاج صلاح، و انیس عابدین و مصباح متجذّبین خالی نبوده باشد، تا به معونت این جند الهی، هم در باطن حصون حصینه عقل از هجوم احزاب شیطان مصون، و هم در ظاهر ثغور متینة دین از تعرّض ارباب کفر و طغیان محفوظ و مأمون گردد، ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْغَزِيْرُ الْحَكِيْمُ﴾^۴.

ذکر حدیث مأثور در فضل و ثواب دعای مذکور و حلّ معاهد آن به بیان ترجمه آسان

روی عمر بن شُعَیْب عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ:

أَنَّ جَبْرِئِلَ ﷺ نَزَلَ عَلَيْهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ مِنَ السَّمَاءِ، وَ نَزَلَ عَلَيْهِ ضَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ. قَالَ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا جَبْرِئِلُ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ بَعَثَ إِلَيْكَ بِهَدِيَّةٍ. قَالَ: وَ مَا تِلْكَ الْهَدِيَّةُ يَا جَبْرِئِلُ؟ قَالَ: كَلِمَاتٌ مِنْ كُنُوزِ الْعَرْشِ أَكْرَمَكَ اللَّهُ بِهَا. قَالَ: وَ مَا هُنَّ يَا جَبْرِئِلُ؟ قَالَ: قُلْ:

روایت کرده است عمر بن شُعَیْب از پدر خود و پدر او از جدّ او، و جدّ او^۵ از حضرت پیغمبر ﷺ که جبرئیل ﷺ نازل شد بر^۶ آن حضرت به این دعا از آسمان، و آمد نزد آن حضرت خندان و شادمان، پس گفت: سلام بر تو باد ای محمد! آن حضرت فرمود: و بر تو باد سلام ای جبرئیل! پس گفت جبرئیل: به تحقیق که خدای ﷻ فرستاده به سوی تو هدیه ای. آن حضرت فرمود: چه چیز است آن هدیه، ای جبرئیل؟ گفت: کلمه ای چند است از گنج های عرش که گرامی داشته

۱. «ثغور» به مواضع احتمالی حمله و آسیب دشمن گفته می شود. ر.ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۱۰۴ (نفر).

۲. «ب»: درر فاخره.

۳. «ب»: زاخره.

۴. سورة آل عمران، آیه ۱۲۶.

۵. «الف»: «و جدّ او».

۶. «ب»: به.

است تو را خدای تعالی به آن.

آن حضرت فرمود: کدام است آن کلمات، ای^۱ جبرئیل؟

گفت: بگو:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَسَتَرَ الْقَبِيحَ

ای آن که آشکار ساخت به لطف نهان، کار نیکوی نیکوکاران را و پنهان داشت به حسن امتنان، کردار زشت زشت‌کرداران را! تاراه‌یافتگان وادی طاعت امیدوار گشته، در عبودیت و بندگی افزایشند، و سرگشتگان بوادی معصیت شرمسار گردیده، از در خجالت و شرمندگی در آیند.

فَصُّ

از حضرت امام مهتدین و پیشوای امنای حق و علمای دین، بحر موج معارف و حقایق، جعفر بن محمد الصادق - علیهما^۲ من الصلوات ازکاهها، و من التسلیمات أشرفها و أسناها - در تأویل این دو فقره دعا روایت شده که آن حضرت فرمود^۳ که: هر مؤمنی را مثالی در عرش هست که هرگاه مشغول می‌شود آن مؤمن به عبادتی، آن^۴ نیز به مثل آن عبادت قیام می‌نماید و چون ملائکه، آن مثال را در آن حال می‌بینند طلب رحمت و آمرزش به جهت آن مؤمن می‌کنند، و چون مشغول می‌شود به معصیتی، حق - سبحانه و تعالی - پرده‌ای بر آن مثال می‌اندازد تا^۵ ملائکه بر آن معصیت مطلع نگردند، بعد از آن فرمود: این است تأویل «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَسَتَرَ الْقَبِيحَ»^۶.

زهی فضل عیان که قوافل انفاس، در نخستین مرحله از مراحل وادی اظهار شکرش حایر، و زهی لطف نهان که منطقه گفتار از احاطه اولین درجه از درجات

۱. «ب»: ای.

۲. «ب»: علیه.

۳. «ب»: فرموده.

۴. «ب»: + مثال.

۵. «ب»: + آن.

۶. الدعوات، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۵۴؛ وج ۵۸، ص ۵۳؛ وج ۶، ص ۷؛ وج ۹۲، ص ۱۶۴.

کشف استار قدرش قاصر است، «وَمَا ذَلِك عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ»^۱.

يَا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ، وَلَمْ يَهْجِكِ الشَّرُّ

ای آن که بازخواست نکرد در این سرا به کردار بد، بندگان را و ندیدید از روی خشم و کین، پرده بدکنندگان را! تا به سرانگشت همت، رشته سست غفلت را گسسته، به حبل متین توبه و انابت در آویزند، و به جهت آثار گناهان، از دیده بر دامان، قطرات اشک ندامت ریزند.

يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ

ای آن که بزرگ است شأن عفو و قدر مرحمت او، نظر به گناهان خُرد و بزرگ بندگان حقیر! ای آن که نیکو است درگذشتن او از مؤاخذه و مجازات عاکفان کوی تفریط و تقصیر! پس در خور دریای عفو بی کرانش، قطرات عثرات خطاکاران را چه مقدار؟ و در ساحت فسیح الفضای حلم بی پایانش، ذرات زلات بدکرداران در چه شمار؟

فَصْ

اگر چه بنای معامله حقّ - سبحانه و تعالی - با بندگان خود، بر اساس لطف و رأفت مشید، بلکه اصل ابداع و انشای این نشئه تکلیفی به جهت بسط اشعه انوار عفو و مرحمت ممهّد است؛ چنانچه از حضرت خاتم انبیا و مرسلین و نصّ خاتم «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ مروی است که آن حضرت فرمود:

لَوْ لَا أَنْتُمْ تَذُنُّونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ^۳ اللَّهُ، لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا حَتَّى يُذُنُّوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ^۴ لَهُمْ^۵: اگر نمی بود آن که شما ای مردمان! گناه می کنید و طلب آمرزش می نمایید از خدای تعالی، هر آینه می آفرید خدای تعالی^۶ خلقی را تا گناه کنند و بعد از آن طلب

۱. سورة ابراهيم، آیه ۲۰؛ سورة فاطر، آیه ۱۷.

۲. سورة انبياء، آیه ۱۰۷.

۳. «الف» و «ب»: و تستغفرون.

۴. «الف» و «ب»: - الله.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۳؛ تفسیر المکاشی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۴۱.

۶. نسخه «ب»: خدای تعالی می آفرید.

آمزش از خدای تعالی نمایند، تا بیمارزد ایشان را.

لیکن باید که بندگان نیز دنیای را مزرعه آخرت دانسته، اولاً: به تخم افشانی عقاید حقّه در زمین دل پردازند، و ثانیاً: به میاه طاعات، آن را آبیاری نموده از خار و خشاک معاصی و اخلاق ردیه پاک سازند، بعد از آن بساط رجا و امیدواری گسترانیده، مترقّب نزول و فور فیض بوده باشند، تا خوشه های رحمت بی مستهای الهی پدید آمده، خرمن های ثوبات جاودانی از آن فراهم گردد. پس هر کسی در این مزرعه دانه فشانده^۱، در زمین فیض خیز عقبا چه خرمن های نعمت که ندید، و هر که در این باغچه نهالی نشاند، از حدایق دل گشای جنّت چه میوه های لذیذ که نچید، «وَمَا تَقْدِرُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْزًا»^۲.

فَصُّ

از مقدّمات نتیجه عفو و غفران آن است که بنده در هیچ حالی از احوال، خود را از تقصیر بری ندانسته، همواره از هجوم جنود معاصی، خود را به حصین انابت و مأمّن استغفار کشانده، و آتش خشم و سخط الهی را به قطرات اشک ندامت و اعتذار فرو نشاند، و به جهت اثبات این قضیه کافی است آنچه از حضرت سید الأوصیاء و امام الأنقیاء، امیرالمؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - روایت شده، که آن حضرت فرمود:

كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فِدْوَتُكُمْ الْآخِرُ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ؛ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِإِسْتِغْفَارُ، قَالَ سُبْحَانَهُ: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۳.

بود در روی زمین دو امان از عذاب خدای سبحانه، و به تحقیق که برداشته شد یکی از آن دو امان، پس بگیرید آن امان دیگر را و در آویزید به آن؛ امانی که

۱. «ب»: افشانده.

۲. سورة مَزَل، آیه ۲۰.

۳. نهج البلاغه، ص ۴۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۴۰. و آیه شریفه آن آیه ۳۳ سورة مبارکه انفال است.

برداشته شد، پس آن پیغمبر خدا ﷺ است و اما آن امانی که مانده است، پس آن^۱ طلب آمرزش از خدای تعالی است، و خدای سبحانه فرموده: «و نیست آن که خدای عذاب کند امت را و تو ای پیغمبر در میان ایشان باشی، و نیست آن که خدای عذاب کننده ایشان باشد و حال آن که ایشان طلب آمرزش کنند».

يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ

ای آن که گشاده است عرصه آمرزش او از برای گرفتاران تنگنای معاصی! ای آن که گسترانیده است هر دست حلم و کرم را از روی مرحمت بر مفارق مطیع و عاصی!

فَصُّ

همچنان که حق - سبحانه و تعالی - به وفور عفو و رحمت و شمول لطف و رأفت، که مشمّر رجا و امید است موصوف است، همچنین بارگاه کبریا و جلال او^۲ رافع رواق استعلا به جنود قهر و سطوت که مورث خوف و بیم است محفوف است. پس باید که در بندگان، امید و بیم یکسان بوده، هیچ یک بر دیگری زیاده نبوده باشد، چنانچه از حضرت امام الأوائل و الآخر، محمد بن علی الباقر - علیهما الصلاة والسلام^۴ - مروی است که آن حضرت فرمود:^۵

لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورٌ خِيفَةٍ وَ نُورٌ رَجَاءٍ؛ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا: نیست هیچ بنده مؤمن، مگر آن که در دل او دو نور است: یکی نور بیم و یکی نور امید، که اگر وزن کرده شود یکی از آنها زیادتی نیست آن را بر دیگری.

و از حضرت امام المغارب و المشارق، جعفر بن محمد الصادق - علیهما الصلاة والسلام - روایت شده که فرمود:

۱. «ب»: پس آن.

۲. «ب»: + و.

۳. «الف»: آن.

۴. «ب»: علیهم السلام.

۵. «ب»: + که.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۶۷ و ۷۱؛ الاختصاص، ص ۲۴۳؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۱.

أَعْجَبَ مَا كَانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ^۱ أَنْ قَالَ لِابْنِهِ: خَفِ اللَّهَ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَوَجَّحَكَ^۲:

خوشایند تر سخنی که در وصیت لقمان بود این است که گفت به پسر خود:^۳ بترس از خدای تعالی، ترسیدنی که چنین پنداری که اگر نزد او آیی به نیکویی جن و انس، هر آینه عذاب کند تو را، و امیدوار باش به رحمت او، امیدواری ای که گمان بری که اگر نزد او آیی به گناهی که برابری کند به گناهان جن و انس، هر آینه ببخشد و بیامرزد تو را.

يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، وَمُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى

ای داننده و شنونده هر راز و حکایت نهان، و متتهای سلسله هر شکایت پوشیده و عیان! پس با سطوع انوار علم شملت، اعلان و اسرار یکسان و با شیوع آثار عدل کاملت، رفع شکوا به بندگان منتج یأس و حرمان است.

يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّ

ای آن که نیکوست در گذشتن او از جرم مجرمان! ای آن که بزرگ است قدر نعمت و احسان او بر مردمان! پس زهی خجالت که تو ابواب فتح و رحمت گشایی و ما از در معصیت و نافرمانی در آییم، و تو بساط خیر و نعمت گسترانی و ما طریق جحود و حق ناشناسی پیماییم.

يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعَمِ قَبْلَ اسْتِخْقَاقِهَا

ای ابتدا کننده به افاضه صنوف نعمت‌ها بر اصناف عباد، پیش از سزاوار شدن آنها به تقدیم مراسم طاعت و انقیاد! پس اگر در مقام سپاس‌گزاری ابتدا به شکر همین نعمت که اولین توجه [به] بحر بی‌کران نعمت‌های گوناگون است نماییم، سلسله اعمار قبل از ادای آن به نهایت رسیده، ذمت همّت از این حق واجب و دین ثابت بری

۱. در هر دو نسخه چنین است، ولی در مصادر مذکور «فیها» بدل از «فی» وصیة لقمان است.

۲. جامع الأخبار، ص ۹۸؛ تحف العقول، ص ۳۷۵؛ قصص الأنبياء راوندی، ص ۱۹۱؛ مشکة الأنوار، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۹.

۳. «ب» + «ک».

و فارغ تواند گردید، چه جای آن که در تنگنای وسع و طاقت بشری شکر سایر نعم والا و عطایای علیا، که تطاق حصر و احصا از احاطه آن قاصر است تواند گنجید؛ ﴿وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱.

فص

اشرف نعم و مواهب ربّانیّه و اعظم منن و عطایای سبحانیّه آن است که ما را به مزید عنایت شامله، شایسته عبودیت و سزاوار بندگی خود گردانیده، و بدین نسبت شریفه، از مهاوی ذلت و احتقار به معارج عزّت و افتخار رسانیده؛ چنانچه از حضرت امام المتّقین و قدوة اصحاب الحقّ و الیقین، امیرالمؤمنین و سیّد الوصیّین - صلوات الله و سلامه علیه - نقل شده که در مناجات خود می فرمود: إِلَهِي كَفَانِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا، وَ كَفَانِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا؛ أَنْتَ كَمَا أُرِيدُ، فَأَجْعَلْنِي كَمَا تُرِيدُ^۲ خدایا بس است مرا این فخر که باشی تو پروردگار من، و بس است مرا همین عزّت که باشم من بنده تو؛ تویی همچنان که من می خواهم، پس بگردان مرا همچنان که تو می خواهی.

و بر این نعمت عظما که منشأ بسط اشعه انوار وجود است، اصناف نعم موهبیه و کسبیه مترتب؛ و از این موهبت کبرا که مبدأ ظهور آثار فضل و جود است اشتات مواهب دینیّه و دنیویّه متشعب است، و معظم آن، تشیید معالم حدود و احکام و تمهید قواعد حلال و حرام است؛ تا به محافظت و مراعات آن قوانین متقنه محکمه و موازین معدله مقومه، بنیان ضروریات خمس که عبارت از دین و عقل و نفس و مال و نسب است، از تطرّق خلل محفوظ گشته، به اقامت هر حدی از آن حدود الهیه، رکنی از این ارکان خمس ضروریّه که کلمه همگی اهل ملل و ادیان بر حفظ و حراست آن، به جهت بقای نوع انسان متفق است مشید گردد، و بدین وسیله سلسله اجتماع و تمدّن منتظم، و ارکان تظاهر و تعاون ملتنم گردیده، در اقطار غبر الوای عبودیت و انقیاد که مشعر حریت و رستگاری عقباست ارتفاع، و حبابیل علو و فساد که مورث

۱. سورة نحل، آیه ۱۸.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۵.

لحوق مذلت و خواری در روز جزاست انقطاع یابد، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ غُلُّوا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱.

يَا رَبَّنَا وَيَا سَيِّدَنَا

ای پروردگار ما در ماندگان! و ای فرمان‌فرمای ما بندگان! پس از رشحه فیض^۲ تربیت نهال هر کمالی برومند، و از سودن جبهه عبودیت بر ساحت بارگاه سلطنت^۳، آوازه هر جاه و جلالی بلند است.

وَيَا مَوْلَانَا وَيَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا

ای یاری کننده و پردازنده کارهای ما ناتوانان! و ای نهایت خواهش و آخر آرزوهای ما بی‌سامانان! پس از که یاری جوییم که به قبضه مشیت توست زمام هر یاری؟ و با که آغاز خواهش کنیم چون در حیطه قدرت توست انجام هر کاری؟!

أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ!

می‌جویم و می‌طلبم تو را - ای سزاوار پرستش و بخشنده هستی - که نگردانی حسن خلقت اصلی مرا به آتش دوزخ مبدل به زشتی!

زهی غفلت که با وسعت ساحت عفو و مرحمت، خود را به تنگنای قهر و سطوت کشانیم، و با تموج بحار لطف و رأفت، خود را به شرارت^۴ سخط و عقوبت سوزانیم، و با تجلی انوار جود و احسان در ظلمتکده منع و حرمان مانیم، و با تمکن عقل در مملکت بدن، پیروی نفس اماره نموده، قدر آن سلطان عادل را ندانیم؛ «وَبَيْنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِيرِينَ»^۵.

فصل

اقصی مراتب سعادت انسانی و اعلیٰ مدارج ترقیات نشئه امکانی، رستگاری از

۱. سورة قصص، آیه ۸۳.

۲. «ب» - فیض.

۳. «الف» و «ب»: سلطنت.

۴. «الف»: شرارة.

۵. سورة اعراف، آیه ۲۳.

مہاوی درکات جحیم و سربلندی به نیل درجات عالیہ جنّات نعیم است؛ ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^۱.

و بر متیقّظ آگاه پوشیده نیست که طلب امن از تشویه و تقبیح، بعد از وصف حقّ - سبحانه و تعالی - به اظهار جمیل و ستر قبیح، رمز و اشاره به این معنی است که هر گاه منعم حقیقی - جَلَّتْ نِعْمَاؤُهُ - در دنیا، جُسن کردار بندگان، بر سُکّان ملأ اعلیٰ آشکار گردانیده، زشتی اعمال ایشان را به پرده لطف نهانی پوشید، امید آن است که در عقبا، حسن خلقت ایشان را به آتش قهر و سخط، به زشتی مبدّل نساخته، از خزانه واسعه جود و کرم، حُلّل ایمان و حُلّی احسان بخشد؛ پس باید که همواره کف تضرّع و سؤال به درگاه حضرت ذی الجلال، به درخواست این مقصد از جمند ممدود، و پیوسته آرزوی حصول این مدّعا در مظانّ اجابت دعا، صدر الصدور صحایف آمال و قصود بوده باشد، لیکن چون انبساط اشعه انوار اجابت و قبول، بر صفحات وجوه مطالب و سُؤل،^۲ موقوف به تخلیه باطن از اقدار مهلکات رذایل و تخلیه آن به زیور منجیات فضایل و تطهیر ظاهر از ادناس قبايح اعمال و تزیین آن به محامد آثار و محاسن افعال است و انطباع صور این مقدّمات در مرآت حصول، موقوف به مجاهده و مخالفت نفس اماره و مبالغضت و معادات این خدّاعه غوّاره است، (لاجرم باید که جویندگان طریق فوز و نجات در جمیع اطوار و حالات، احتراز از بغی این عدوّ قوی)^۳ و فریب این غرور غویّ نموده، همّت بر مجاهده و مدافعه آن، که افضل اقسام جهاد است گمارند؛ چنانچه از حضرت خاتم انبیاء^۴ و سید اصفیاء^۵ مروی است که آن حضرت فرمود: أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ^۵. بهترین جهادها جهاد کسی

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۸۵.

۲. «ب»: سؤال. «الف»: سُؤل.

۳. ما بین دو پرانتز در نسخه «ب» موجود نیست.

۴. «ب»: الانبیاء.

۵. الأمالی صدوق، ص ۳۶۶؛ معانی الأخبار، ص ۱۶۰؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۰؛ مشکاة الأنوار، ص ۲۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۵.

است که مجاهده کند و برآید^۱ با نفس خودش، که در میان دو پهلوی اوست.

و از حضرت کاشف استار حقایق، جعفر بن محمد الصادق - علیهما الصلاة^۲ و السلام - روایت شده که آن حضرت فرمود: اخذُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَخَذُونَ أَغْدَاءَكُمْ؛ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَغْدَى لِلرَّجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ حَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ^۳؛ حذر کنید از هواها و خواهش های نفس خود، همچنان که حذر می کنید از دشمنان خود^۴ پس نیست هیچ چیز دشمن تراز برای مردان، از پیروی هوای^۵ خود و درویده های زبان های خود.

و مجاهده نفس عبارت از آن است که او را در هواها و خواهش های خود ممکن نداشته، مستخر و مقهور عقل که فرمان فرمای مملکت بدن است سازند، و مجال سرکشی و نافرمانی او که موجب اختلال ارکان این بنیان الهی است نداده، به معونت جنود عقلیه به دفع طغیان و فساد او پردازند، تا به سلطان عقل در قلمروی بدن تمکن و استقلال یافته، مداین قلوب که منزلگاه قوافل فیوض الهیه است، از فتن و شرور اهواء نفسانی خالی، و به زیور آثار خیر و مرضیات ربانی حالی گردد؛ «وَبُنَا لَا تُزِغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۶.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَجْبِرئِيلُ: مَا ثَوَابُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟ قَالَ: هَيِّئَاتُ هَيِّئَاتُ، انْقَطَعَ الْعَمَلُ، لَوْ اجْتَمَعَ مَلَائِكَةُ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ عَلَى أَنْ يَصِفُوا ثَوَابَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا وَصَفُوا مِنْ أَلْفِ جُزْءٍ جُزْءًا وَاحِدًا؛ پس گفت پیغمبر خدا ﷺ به جبرئیل: چیست ثواب این کلمات؟ جبرئیل گفت: دور است، دور است گنجیدن ثواب این کلمات در تنگنای بیان! گسسته است رشته کار از احاطه وصف مبلغ و مقدار آن. اگر اجتماع کنند فرشتگان هفت آسمان و هفت زمین بر آن که وصف کنند ثواب آن را تا روز قیامت، وصف نتوانند کرد از هزار جزء یک جزء را.

۱. «ب» - «و برآید».

۲. «ب» - «و الصلاة و».

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۵؛ مشکاة الأنوار، ص ۶۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۸۲.

۴. «الف» - خود.

۵. «ب» - هواهای.

۶. سورة آل عمران، آیه ۸.

فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَسَتَرَ الْفَقِيحَ»، سَتَرَهُ اللَّهُ وَرَحِمَهُ فِي الدُّنْيَا، وَجَمَّلَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَسَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ سِتْرٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: پس چون بگوید بنده: «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَسَتَرَ الْفَقِيحَ»، بپوشاند خدای تعالی گناهان او را، و ببخشد او را در دنیا، و نیکو گرداند حال او را در آخرت، و بپوشاند خدای تعالی مر او را هزار پرده در دنیا و آخرت. وَإِذَا قَالَ: «يَا مَنْ لَمْ يُوَاجِذْ بِالْجَرِيرَةِ، وَلَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ»، لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَمْ يَهْتِكِ سِتْرَهُ يَوْمَ تَهْتِكُ السُّتُورُ: و چون بگوید: «یا مَنْ لَمْ يُوَاجِذْ بِالْجَرِيرَةِ، وَلَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ»، محاسبه نکند او را خدای تعالی در روز قیامت، و ندرد پرده او را روزی که دریده می شود پرده ها.

وَإِذَا قَالَ: «يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ»، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ خَطِيئَتُهُ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ: و چون بگوید: «يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ»، بپارزد خدای تعالی گناه او را، اگر چه بوده باشد گناهان او، در بسیاری، مثل کف دریا.

وَإِذَا قَالَ: «يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ»، تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى السَّرِيقَةِ وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَأَهْوِيلِ الدُّنْيَا وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْكَبَائِرِ: و چون بگوید: «يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ»، درگذرد خدای تعالی از گناهان او، حتی دزدی و آشامیدن آنچه عقل را پوشد و گناهانی که مورث ترس و بیم در دنیاست و غیر آن از گناهان بزرگ.

وَإِذَا قَالَ: «يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ»، فَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى^۱ لَهُ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الرَّحْمَةِ، فَهُوَ يُخَوِّضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا: و چون بگوید: «يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ»، بگشاید خدای تعالی از برای او هفتاد در از رحمت، پس او فرو می رود در رحمت خدای تعالی، تا هنگامی که بیرون رود از دنیا.

وَإِذَا قَالَ: «يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ»، بَسَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَدَهُ بِالرَّحْمَةِ^۲: و چون بگوید: «يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ»، بگستراند خدای تعالی دست قدرت خود را بر او به رحمت.

وَإِذَا قَالَ: «يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، وَمُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى»، أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْأَجْرِ قَوَابِلَ كُلِّ مُصَابٍ وَكُلِّ سَالِمٍ وَكُلِّ مَرِيضٍ وَكُلِّ ضَرِيرٍ وَكُلِّ مُسْكِنٍ وَكُلِّ فَقِيرٍ وَكُلِّ صَاحِبِ مُصِيبَةٍ إِلَى يَوْمِ

۱. «ب»: تعالی.

۲. «الف»: - بسط الله عليه يده بالرحمة.

الْقِيَامَةِ: و چون بگویند: «يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، وَ مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى»، ببخشد خدای تعالی او را از مزد، ثواب هر مصیبت رسیده و هر سالم و هر بیمار و هر گزند یافته و هر درویش و هر بی چیزی و هر صاحب مصیبتی تا روز قیامت.

وَ إِذَا قَالَ: «يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ»، أَكْرَمَهُ اللَّهُ كَرَامَةَ الْأَنْبِيَاءِ: و چون بگویند: «يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ»، گرامی دارد او را خدای تعالی مثل گرامی داشتن پیغمبران.

وَ إِذَا قَالَ: «يَا عَظِيمَ الْمَنِّ»، أَغْطَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنِيَّتَهُ وَ مُنِيَّةَ الْخَلَائِقِ: و چون بگویند: «يَا عَظِيمَ الْمَنِّ»، بدهد خدای تعالی به او در روز قیامت آرزوی او را و آرزوی همه آفریدگان را.

وَ إِذَا قَالَ: «يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»، أَغْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ بِعَدَدِ مَنْ شَكَرَ نِعْمَاءَهُ: و چون بگویند: «يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»، بدهد خدای تعالی او را^۱ از اجر به عدد آن کسانی که شکر کنند نعمت او را.

وَ إِذَا قَالَ: «يَا رَبَّنَا وَ يَا سَيِّدَنَا»، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: اشْهَدُوا مَلَائِكَتِي، أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَكَ، وَ أَعْطَيْتُهُ مِنَ الْأَجْرِ بِعَدَدِ مَنْ خَلَقْتَهُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ قَطَرِ الْأَمْطَارِ وَ أَنْوَاعِ الْخَلْقِ وَ الْجِبَالِ وَ الْحَصَى وَ الثَّرَى وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ الْعَرْشِ وَ الْكَرْسِيِّ: و چون بگویند: «يَا رَبَّنَا وَ يَا سَيِّدَنَا»، بگویند خدای تعالی: گواه باشید ای فرشتگان من! که آمرزیدم من او را، و دادم او را از اجر، به عدد آن کسانی که آفریدم در بهشت و دوزخ و هفت آسمان و هفت زمین و آفتاب و ماه^۲ و ستاره‌ها و قطره‌های باران و انواع آفریده‌ها و کوه‌ها و سنگ ریزه‌ها و خاک‌ها و غیر آنها و عرش و کرسی.

وَ إِذَا قَالَ: «يَا مَوْلَانَا»، مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ مِنَ الْإِيمَانِ: و چون بگویند: «يَا مَوْلَانَا»، پر کند خدای تعالی دل او را از ایمان.

وَ إِذَا قَالَ: «يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا»، أَغْطَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَغْبَتَهُ وَ مِثْلَ رَغْبَةِ الْخَلَائِقِ:

و چون بگویند: «يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا»، بدهد خدای تعالی به او در قیامت خواهش او را و

۱. «ب»: او را خدای تعالی.

۲. «ب»: و.

۳. «ب»: ماه و آفتاب.

مثل خواهش خلائق را.

وَإِذَا قَالَ: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُثَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ»، قَالَ الْجَبَّارُ: اسْتَفْتَنِي عَبْدِي مِنَ النَّارِ، اشْهَدُوا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ أَعْتَقْتُهُ مِنَ النَّارِ وَأَعْتَقْتُ أَبَوَيْهِ وَإِخْوَتَهُ وَأَهْلَهُ وَوَلَدَهُ وَجِيرَانَهُ، وَشَفَعْتُهُ فِي أَلْفِ رَجُلٍ يَمُنُّ وَجَبَّتْ لَهُمُ النَّارُ، وَأَجْرَتُهُ مِنَ النَّارِ: و چون بگوید: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُثَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ»، بگوید خدای جبار^۱ جلّ شأنه^۲: طلب آزادی از آتش دوزخ کرد از من بنده من؛ گواه باشید ای فرشتگان من! به تحقیق آزاد کردم من او را از دوزخ، و آزاد کردم پدر و مادر او را و برادران او را و اهل او را و فرزندان او را و همسایگان او را، و قبول شفاعت او کردم در هزار کس از آن کسانی که واجب شده باشد مر ایشان را عذاب دوزخ، و زنده دادم او را از آتش دوزخ.

فَعَلِمْنَهُنَّ يَا مُحَمَّدُ الْمُتَّقِينَ، وَلَا تَعْلَمْنَهُنَّ الْمُنَافِقِينَ، فَإِنَّهَا دَعَوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ لِقَائِيهِنَّ^۳ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَهُوَ دُعَاءُ أَهْلِ النَّبْتِ الْمَعْمُورِ حَوْلَهُ إِذَا كَانُوا يَطُوفُونَ بِهِ: پس تعلیم کن این کلمات را - ای محمد - به متّقیان، و تعلیم مکن آنها را به منافقان؛ پس به تحقیق که این کلمات دعوتی است قبول کرده شده از برای گوینده آن^۴ اگر خواهد خدای سبحانه؛ و آن دعای اهل بیت معمور است در دور آن چون طواف کنند به آن.

و «بیت معمور» خانه‌ای است در آسمان چهارم، در برابر کعبه مشرّفه، که فرشتگان در آن به عبادت حق^۵ تعالی قیام می‌نمایند، و اقوال دیگر نیز در آن نقل شده. سبحان الله! این چه فضل عیان^۶ و لطف نهان است که گاه به گشودن لبی چندین هزار باب از خزاین^۷ رحمت و اسعه گشایش یابد، و گاه به فرود آوردن سری، افسرهای سعادت و کامکاری جاودانی از بارگاه مرحمت علیا کرامت شود، و گاه به

۱. «ب»: خدای تعالی.

۲. «ب»: + که.

۳. البحار: لقائهن.

۴. «ب»: آنها.

۵. «ب»: + سبحانه.

۶. «ب»: - عیان.

۷. «ب»: - از خزائن.

برداشتن دستی، دامان از اصناف جواهر گران‌بهای کنوز جود و احسان پر گردد، و گاه شراره‌آهی خرم‌ن‌های فراهم‌گشته عصیان را سوزد، و گاه قطره‌اشکی افراد دفاتر گناهان بی حد و حساب را بشوید؟! پس اولی آن‌که در مقام اثبات دعوی حق‌شناسی که شهود لسان و جنان و ارکان مکذب آن‌اند درنیاییم، و اوراق صحیفه شکرگزاری را به رقم اعتراف به عجز و اقرار به قصور ختم نماییم؛ «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱.

(اللَّهُمَّ [احفظ] أعمدة الإسلام والإيمان، و [اجعلهم] على منائر الأعلام و الإعلان، [سَيِّمًا] أعلى حضرة الملك العظيم [القدير] الحال من ذرى السلطنة و [الجلال] بأرفع مكان، و ارفع به لواء [العدل] و الإحسان، و ادفع به جنود البغي [و العدوان]، و أئده بنصرک الذي هو أقوى الأنصار و الأعوان، و وفقه لمرضاتک التي لحصول السعادة الأبدية أقوى [الأعوان] و الأركان، بحق جدّه المبعوث [بالأنام] و الأديان، صلواتک عليه و [على آله]^۲).

۱. سورة البقرة، آیه ۲۸۶.

۲. ما بین هلالین در نسخه «ب» موجود نیست و آنچه که در این فقره داخل علامت کروشه آمده در نسخه «الف» نیز مخدوش بوده است و ما استنباطاً آنها را ثبت نموده‌ایم.